

سید شرف الدین و ساز و کارهای تقریب در جهان امروز

<"xml encoding="UTF-8?">

جامعه های دینی - اسلامی امروز بیش از دیروز، نیاز به همسوی و همدلی دارند. این امر نه به خاطر پیشامدهای روزگار، بلکه براساس منطق ماندگار اسلام است. به دیگر سخن، رویکرد به همراهی و همدلی، تنها، ریشه در چگونگیها، وضع و حال و پیوستگیهای کنونی جهان نداشته، بلکه پیام اصلی و حیاتی دین اسلام است که در عمل بدان کم تر توجه می شود. اما این که هدف از پیوستگی و همدلی چیست؟ به چه شیوه ای می توان دلها و اندیشه ها را به هم نزدیک کرد، بویژه در جهان کنونی، جستاری است که در این نوشتار دنبال خواهد شد. اما پیش از ورود به آن، پیش درآمدی لازم به نظر می رسد. در این پیش درآمد، هرچند به گونه فشرده، به این مسأله می پردازیم که ریشه ها، انگیزه ها و سببهای ناسازی در جامعه ها چیست.

دو دسته از سببها و انگیزه ها، این حالت را پیش آورده است و سیاست، گسترش آن را دنبال می کند:

1. درونی

2. بیرونی.

اول. سازوکارهای درونی

سببهای درونی، بیش تر به سه صورت جلوه دارد:

1. کسانی که به نام دین، مذهبها را پست می انگارند و پیروان آنها را از دایره دینداران و حوزه اسلامی خارج می شمارند.

اینان در گذشته دامنه جدایی و دشمنی را هرچه بیش تر گسترش دادند و اکنون نیز، شماری بر این جدایی اصرار دارند.

سید شرف الدین این امر را یکی از دو عامل کلیدی پراکندگی خوانده است:

(ما سمعته فی الفصول السابقه من التکفیر والتحقیر والشتیم والتزویر)؛ 1

آن چه در بخشهای پیشین گفته و شنیده شد که تکفیر، تحقیر، دروغ و تهمت... یکی از سببهای مهم دوری میان دو مذهب بزرگ اسلامی یعنی شیعه و سنی است.

2. حکومت گران، طبقه حاکم که برای استوارسازی جایگاه و ادامه حیات سیاسی خویش، به پایگاه های ایدئولوژیکی چنگ می زنند و می آویزند و در این راستا برای بیرون ساختن ایدئولوژی مخالف و رقیب از صحنه کارزار، تکفیر، تحقیر، تکذیب و تهمت سلاح کارآمدی خواهد بود.

3. جهل و تعصب عوام، زمینه را برای نفوذ دو عامل بالا فراهم می آورد.

سببها و انگیزه های برونی نیز به شرح زیر عمل می کنند:

1. عامل فرهنگی - اعتقادی: جامعه ها و کسانی که با اسلام میانه خوبی ندارند و از حضور اجتماعی و سیاسی اسلام، در هراس اند، و همسویی اسلام را در عرصه روابط بین المللی تهدیدی علیه منافع خویش می بینند، آرام نگرفته و از سیاستهای گوناگونی جهت ناتوان سازی آن مدد می جویند، مثل سیاست ایجاد چند پارچگی، اضطراب

و تنشهای درونی در حوزه تمدنی اسلام. دامن زدن به برتری جوییهای نژادی - اعتقادی چون اسلام عربی و غیر عربی، تعصیبهای فرهنگی - اعتقادی چون اسلام بنیادگرا و اسلام میانه رو، عصبیتهای اعتقادی - مذهبی در چهره شیعه و سنی از نمونه های همان سیاست تفرقه افکنی به شمار می آیند.

2. عامل سیاسی: که بیش تر در چهره سیاستهای دوگانه در مورد مشروعیت و حمایت و یا براندازی و محدودسازی حکومتهای استبدادی در خاورمیانه، بویژه کشورهای اسلامی، به کار بسته می شود و نیز جدایی انداختن میان ملتها و دولتهای اسلامی و بی اعتماد کردن این دو رکن مهم به هم و بیرون راندن دین از میدان سیاست.

3. عامل اقتصادی: که بیش تر به صورت تحریمهای اقتصادی، دگر شدن این کشورها به بازار مواد خام، نیروی کار ارزان و مصرف و نیز بازداري از شکل یابی منافع مشترک اقتصادی، مالی و تجاری میان کشورهای اسلامی نمود می یابد.

عالمانی که فراتر از محیط زندگی خصوصی و جغرافیایی خویش می زیستند و نگاه برونی و کلان به پیوندها و پیوستگیهای بین المللی داشتند، به روشنی چنان سیاستی را بازشناختند. از جمله سید شرف الدین بر این سیاست تأکید می ورزد و می گوید:

(ومن اهم الاسلحه الفتاکه التي اتخذها الاستعمار في اضعاف المسلمين والاستيلاء عليهم واستعبادهم هو التفرقه باسم السنه والشيعة...) 2

مهم ترین روش و شیوه ناپاکی که استعمار برای ناتوان سازی مسلمانان و چیرگی بر آنان و دور نگهداشتن آنان از یکدیگر به شدت بر آن پای می فشارد، تفرقه افکنی به اسم شیعه و سنی است. پس از اشاره به سببهای پراکندگی مسلمانان و جدایی شیعه از سنی و سنی از شیعه، به راهکارهای همدلی و همسویی در این جغرافیای زیستی می پردازیم.

راهکارهای نزدیک گردانیدن مسلمانان به یکدیگر

بدون شک در جامعه های اسلامی، دین اسلام نقش بسیار مهم و بنیادینی در حیات اجتماعی و پیوند و پیوستگیهای انسانی دارد که بیش تر در دو مذهب بزرگ شیعه و سنی نمود بیرونی دارد. چگونگی دادوستد این دو مذهب، سطح و سقف همسویی اجتماعی و نیز ناهمسویی و ناسازگاری را روشن می سازد. بنابراین، بار سنگین این رسالت، بر دوش عالمان و پیروان این دو مذهب است.

پیام اصلی اسلام و نیز نیازهای آشکار و بیرونی و اجتماعی ملتهای اسلامی و همچنین جایگاه کنونی کشورها و دولتهای اسلامی در رسم کردن و نشان دادن روابط بین المللی (تقریب) چونان گزینه بنیادی و کاربردی است.

اما هدف از تقریب چیست؟

هدف از تقریب و نزدیک گردانیدن مسلمانان به یکدیگر این نیست که از حقیقت، ارزشها و آموزه هایی که از دلیلهای محکم نقلی و عقلی برخوردارند، دست برداشته شود و یا در راستای رسیدن به واقعیتها، کاوش، پژوهش و استدلال وانهاده شود. و نیز هدف، سنی سازی شیعه و یا شیعه سازی سنی و همه را یک کاسه کردن نیست، بلکه هدف زمینه سازی برای درک و فهم سخن یکدیگر است که باید به گونه فراگیر از سوی مصلحان انجام گیرد تا در سایه آن، زمینه همزیستی مسالمت آمیز، هرچه بیش تر فراهم آید. از این روی، عالمان دینی دو

طرف، که در درازای تاریخ اسلام، دغدغه چگونگی نزدیک شدن دیدگاه ها و دلها را داشتند و گامهای بلندی نیز برداشتند، هیچ کدام در پی آمیختن یک مذهب به مذهب دیگر نبودند. در پی این بودند که در یک فضای سالم واقعیتها و حقیقتها روشن شود. برتریهای یکدیگر را ببینند، درک کنند و احترام بگذارند و از انحرافها و تعصبات ناروا، دوری گیرند.

سید شرف الدین می نویسد:

(والذی اراه انّ ذلک لیس موقوفاً علی عدول الشیعه عن مذهبهم ولا عدول السنه عن مذهبهم وتکلیف الشیعه بذلک دون غیرهم ترجیح بلا مرجح بل ترجیح للمرجوح... نعم یلم الشعث وینتظم عقد الاجتماع بتحریرکم مذهب اهل البیت واعتبارکم ایه کاحد مذاهبکم...) 3

به نظر من، یگانگی و وحدت، بستگی به برگشت شیعه از مذهب خود و یا سنی مذهب از مذهب خود نیست و وادار ساختن شیعه به رها کردن مذهب خود، بی آن که دیگران چنین وظیفه ای داشته باشند، این برتری دادن چیزی است که برتری ندارد. بالاتر از آن برتر نشان دادن پایین تر است. ... البته پریشانی و آشفتگی مسلمانان، درمان خواهد شد و به هم بافتگی اجتماعی پدیدار خواهد گشت آن گاه که شما برادران اهل سنت آزادی مذهب اهل بیت را بپذیرید و به آن، مانند یکی از مذاهبهای خویش اعتبار دهید.

همان گونه که بیان شد، نزدیک کردن دو مذهب به هم، در وضعیت و ایستار کنونی جهان، نقش بسیار مهم و کاربردی در برون رفت از بحرانهایی است که جهان اسلام را در تنگنای بسیار شدید قرار داده است و کم کم می رود که تار و پود آن را از هم بگسلد.

از این روی، در عمل و خارج از ذهن، گفتار و شعار نزدیک کردن گروه های اسلامی و مسلمانان را به هم، در جهان جدید سازوکارهای سازوار با خویش را باید داشته باشد. به همین جهت در این نوشتار، کارآمدی نزدیک کردن گروه های اسلامی و نزدیک کردن دیدگاه های آنان و زمینه سازی برای فهم سخن هم، بویژه دو گروه بزرگ و اثرگذار سنی و شیعی و نیز نقش و انگارهای سید شرف الدین در این فضا ارزیابی می گردد.

این که نزدیک شدن گروه های اسلامی، حالت کارآمدی بیابد، در دو سطح به سازوکارهای زیر نیازمند است:

1. سازوکارهای نزدیک شدن گروه های اسلامی و درک و فهم سخن یکدیگر در پیوند و پیوستگیهای درونی.

2. سازوکارهای نزدیک شدن مسلمانان به یکدیگر در نظر و عمل، در رویه و ساخت پیوندهای برونی.

1. سازوکارهای درونی: به نظر می رسد که شیعه و سنی در جهان معاصر، برای دستیابی به هم اندیشی و هم فکری پایدار و درک و فهم سخن هم به گونه دقیق، به زنجیره ای از عناصر زیر نیازمندند:

الف. روشننگری و نهادینه سازی اصول مشترک: روشن است که نزدیک شدن فکرها و اندیشه ها در هر حوزه و زمینه ای، اگر نکته هایی که سوی جریان، گروه ها و کسان، روی آنها هماهنگی دارند، در بین نباشد، دست نیافتنی است. بایستی ارزشها، آرمانها، روشها، قانونها، سودها، مصلحتها، دشمن و... مشترک و فراگیری وجود داشته باشد تا بر محور آن، گروه های گوناگون از مردم، جهت دفاع، رسیدن، بهره مند شدن از آن و یا بر مبنای آن رفتار هماهنگ و همسوی و ذهنیت مثبت و پذیرنده ای نسبت به همدیگر داشته باشند.

این امر یک قاعده و اصل عقلانی آزمون شده و کاربردی است.

ملتها و دولتهایی که زیرمجموعه اتحادیه اروپا و یا فراتر از آن، زیرمجموعه غرب به معنای گسترده آن قرار دارند، با وجود ناهمگونیه و ناسازگاریها و گوناگونی زبانی، نژادی، اعتقادی... که دارند در عمل بر مدار یکسری اصول مشترک، مانند حقوق بشر، دموکراسی لیبرال، دستاوردهای تمدن غربی و امنیت آن، همسو و همگام حرکت می

کنند و در مورد سیاستهای فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی به همفکری می‌رسند، با آن که پاره ای از آن اصول بسیار شکننده نیز هست. اما کشورهای اسلامی، با توجه به هماهنگیهای بسیار و نکته اشتراکهای برخاسته از باورهای ژرف، که به هیچ روی مسلمانی نمی‌تواند آنها را نادیده انگارد، نتوانسته‌اند، به هم نزدیک شوند و به هماهنگی در عرصه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... دست یابند.

بخش بزرگ این مسؤولیت متوجه دو مذهب بزرگ در جهان اسلام، یعنی شیعه و سنی است. این دو مذهب، جهت رسیدن به یکدلی، هم فکری و همسویی، به نهادینه شدن و روشننگری اصول مشترک خود، به شدت نیاز دارند.

دوگونه اصول مشترک میان شیعه و سنی وجود دارد که در عمل، به بوت‌فراموشی سپرده شده است:

1. اصول مشترک روشن و کالبد شکافته شده؛ اما نهادینه نگردیده، مانند توحید، نبوت، رسالت و معاد
2. اصول مشترکی که نه نهادینه شده و نه به گونه روشن و بایسته زوایای آن نموده شده، مانند: امامت، عدالت، خلافت انسان و....

اول: اصول مشترکی که روشن شده، لیکن در صحنه و میدان برونی حیات انسانی، نمود واقعی ندارد. یگانگی و انبازناپذیری خداوند، رسالت انسانها در برابر یکدیگر، دین و خدا، نبوت عامه و خاصه پیامبران الهی، بویژه پیامبر اکرم (ص)، ادامه حیات پس از مرگ برای عالم و عامی روشن و پذیرفته شده است، دست کم، از نظر مفهومی؛ اما هنوز به دلایلها، انگیزه‌ها و سببهایی که در ذیل خواهد آمد، در ساماندهی حیات اجتماعی مسلمانان، برنامه ریزی، مدیریت و مهار کردن رفتار و دادوستدهای انسانی آنان به صورت پر رنگ، خود را نمایانده و نقش ایفا نکرده است. به دیگر سخن، نهادینه نشده است. آن دلایلها و علتها، از این قرار است:

1. این اصول، بیش تر حالت فردی داشته و به صورت باورهای ذهنی و اعتقادی فردی، باور و عمل شده است و هیچ گاه، به مثابه یک باور برونی - اجتماعی بدان توجه نشده است، در حالی که این اصول هویت و کارکرد اجتماعی و برونی دارند. همان گونه که در زمان پیامبر اکرم (ص) این اصول مبنای حرکت اجتماعی، ساماندهی، شکل گیری پیوندها، بستگیها و دادوستدهای انسانی بود و در روابط، مسؤولیتهای و حقوق خصوصی و عمومی، اساسی و بین المللی مسلمانان، چونان قانون و قاعده عمل می‌کرد. کمترین و در ضمن با اهمیت ترین کارکرد اجتماعی این اصول، آزادی، برابری، عدالت و پیشرو شدن جامعه انسانی و زدودن سلطه استبداد به گوناگون شکلهاست. به طور طبیعی، در دادوستدها و همکنشهایی که آزادی، برابری، پویایی و عدالت کم رنگ و بی فروغ گردد، نزدیکی مسلمانان به یکدیگر، هم فکری، باز شدن باب گفت وگوهای سازنده، مجال نمود و رشد نمی‌یابد چون پیوند و پیوستگی، یک سویه خواهد بود. از این روی، بر شیعه و سنی لازم است:

نخست آن که، این اصول را از باور ذهنی و اعتقادی فردی به باورهای عینی - اعتقادی اجتماعی دگر کنند.

دو دیگر، فراتر از باور صرف، بسان قاعده و قانون دادوستد اجتماعی، بدانها عمل کنند. تنها در این صورت است که مسلمانان به هم نزدیک و هم فکری و همدلی، در عمل، به حقیقت می‌پیوندند. در غیر این صورت، شاهد تنش و برخورد در حیات اجتماعی - سیاسی مسلمانان خواهیم بود.

2. جهل و تعصب، در گوناگون چهره‌ها و در گونه‌های رنگارنگ، در درازای تاریخ اسلام از شمار علتها و سببهایی است که نقش بازدارنده در نهادینه شدن این اصول در حیات اجتماعی (به معنای وسیع کلمه) مسلمانان داشته است. تعصب و جهل به چندگونه نمود داشته و دارد:

1. پیش داشتن و بزرگ کردن فرعها، بر اصلها. و همین گونه است، پیش داشتن پوسته بر مغز و گوهر دین، که

بیش تر در رفتار توده و عوام مردم نمود می یابد. جهل عوام مردم به ماهیت، کارکرد و حکومت این اصول و نیز چگونگی استناد و برآمدن فرعها، شعائر، آداب و سنن، از این اصول، سبب شده که پوسته ها به جای گوهر دین مشروعیت یابیده و نقش مهم و اساسی داشته باشند. این جهل در درونش، جانبداریهای غیر منطقی و ناروا را می پروراند و تعصب و جانبداریهای غیر منطقی و پافشاریهای غیر عالمانه نیز، دیوار بلندی را فرا روی نزدیک شدن فکرها به هم پدید می آورد.

2. پیش داشتن و برتر دانستن سودها و فایده های نژادی، قومی و منطقه ای بر آن چه خیر و سود دینی و انسانی امت اسلامی است، مجال و زمینه نهادینه شدن و پرورش یافتن عینی و اجتماعی اصول مشترک یاد شده را تنگ و تنگ تر ساخته است.

3. جانبداریهای غیر منطقی و کور سیاسی که بیش تر به کشمکشهای سیاسی و جنگ قدرت با پوشش اسلامی صورت گرفته و می گیرد، نقش آفرینی، حضور پر تلاش و نهادمند این اصول را در حیات اجتماعی کم رنگ و سست کرده است؛ زیرا منطق قدرت سیاسی در پی پیاده کردن ارزش و آموزه های یک گروه ویژه است و یا خواهان استفاده ابزاری از اصول مشترک دینی. در دوران امویان و عباسیان این امر به روشنی و به زبان بارترین وجه، خود را نمایاند. شهادت ائمه دین و یا رهبران فرقه های مذهبی اهل سنت، مانند ابوحنیفه... به دست ایادی آنان، سند گویای این سخن است. پس، گامهایی که در راه نزدیک کردن دیدگاه های گروه های سنی و شیعه، برداشته می شود بایستی با نهادینه سازی این اصول استوار گردد، و همین مهم، سید شرف الدین را بر آن داشت تا علمای دین و امت اسلامی را به این اصول توجه دهد و فراموشی آنها را یک آسیب بزرگ برای ملت اسلامی بداند:

(افسوس و صد افسوس که برادران مسلمان که به یک مبدأ باور دارند و به یک دین، حضورشان در پهنه حیات، همیشه حضور دشمنانه بوده است. پیوسته با هم درگیر شده و برسان مردم بی فرهنگ، درگیری را به اوج رسانیده اند.) 4

شرف الدین، ملاک اسلام و کفر را در فرعها و شاخه نمی بیند، بلکه در همان اصلها و ریشه های مشترک یاد شده می جوید؛ چون ریشه آنها را در متنهای اسلام حقیقی و سرچشمه ها و منبعهای روایی دست اول شیعه و سنی می یابد که کم تر بدان توجه می رود و در برابر، بر فرعها و پوسته ها چنگ زده می شود. از این روی، تلاش می کند تا امت اسلامی به آن اصول مشترک برگردند و ملاک و معیار کفر و اسلام را در آنها بجویند نه در جانبداریهای غیر منطقی نژادی، قومی، مذهبی و نگرشهای عامیانه و سلیقه های فردی و گروهی تا باشد که اسلام در ساماندهی، نظم و به هم بافتگی اجتماعی مسلمانان جایگاه واقعی خویش را بازیابد که این، همان معیاری است که ائمه اطهار (ع) بیان کرده اند و در مکتب اهل بیت جلوه گر است:

(من نصوص ائمتنا (ع) فی الحکم باسلام اهل السنه وانهم کالشیعه فی کل اثر یترتب علی مطلق المسلمین وهذا فی غایه الوضوح من مذهبنا لایرتاب فیه ذوا اعتدال منا - قال الامام ابو عبدالله الصادق (ع) فی خبر سفیان بن السمط: الاسلام هو الظاهر الذی علیه الناس شهاده ان لا اله الا الله وان محمد رسول الله (ص) واقامه الصلاه وایتاء الزکاه وحج البيت وصیام شهر رمضان...) 5

از نصوص و سخنان روشن ائمه و پیشوایان ماست حکم به اسلام اهل سنت و این که آنان برسان شیعه اند، در هر اثری که بر تمامی مسلمانان بار می شود. و این در مذهب شیعه، بسیار روشن و انکارناپذیر است. امام صادق (ع) در خبری که سفیان بن سمط از ایشان نقل می کند، می فرماید: مراد از اسلام، همان ظاهری

است که مردم برآیند؛ یعنی شهادت به توحید، نبوت و رسالت محمد (ص)، نماز گزاردن، مالیات زکوی پرداختن، حج گزاردن و روزه گرفتن.

اصلها، ریشه ها و بنیادهای یاد شده، در کتابهای معتبر اهل سنت نیز آمده است. سید شرف الدین با استناد به کتابها و منبعهای اهل سنت، آنان را نیز به سوی این اصلها و ریشه ها و نهادهای سازی آنها در میان مسلمانان فرامی خواند. زیرا به باور او اگر این اصلهای بلند و استوار، در جامعه اسلامی و در بین امت محمدی (ص) نهادهای شود، کسی نمی تواند زبان به تکفیر پیروان دیگر مذهبهای اسلامی بگشاید و برای این کار توجیه داشته باشد: (واخرج البخاری فی عده مواضع من صحیحه بالاسناد الی ابن عباس ان النبی (ص) قال لوفد عبد القیس (لما امرهم بالایمان بالله وحده) : اُتدرون ما الایمان بالله وحده قالوا الله و رسوله اعلم قال: شهادة ان لا اله الا الله وانّ محمد رسول الله و اقام الصلاة و ایتاء الزکاه و صیام رمضان و ان تعطوا من المغنم الخمس... والاحادیث فی هذا المعنی لا تکاد تحصى فمن ارادها فعليه بمطائنها من الصحاح السنه وغيرها و لاسیما کتاب الایمان من صحیح مسلم.) 6

بخاری، در چند جای از کتاب صحیح خویش، از طریق ابن عباس، از پیامبر اکرم (ص) روایاتی را بیرون آورده که نبی (ص) به وفد عبدالقیس فرمود: شما معنای ایمان به توحید را می دانید؟ گفت: خدا و رسولش داناترند. حضرت فرمود: شهادت به توحید، نبوت، نماز گزاردن، زکات پرداختن، روزه ماه رمضان گرفتن، خمس غنایم دادن....

احادیثی که چنین معنایی برای اسلام و ایمان دارند، فراتر از شمارش است و برای مطالعه آنها می توانید به صحاح شش گانه اهل سنت و بویژه کتاب ایمان از صحیح مسلم رجوع کنید.

شرف الدین، تاب و سوزها و جانبداریهای کور سیاسی و پیش داشتن یک سری منافع خصوصی را بر مصالح امت اسلامی، از عاملها و سببهایی می داند که در راه نهادهای شدن اصلها و ریشه های مشترک میان شیعه و سنی قرار گرفته است. وی، این که شماری از اهل سنت، شیعه را دروغ گو و بیرون از دین دانسته اند، به همین عاملها و سببها استناد می دهد و می نویسد:

(والرامون لهم علی اربعة اقسام: القسم الاول: طائفه من العلماء حملهم علی ذلک مجرد التزلف الی ملوک بنی امیه و سلاطین بنی العباس اذ کانت الشیعه بعد صفین والطف اعداء السیاسه الامویه و اضداد دوله العبشمیه.... القسم الرابع؛ جماعه قد اعتمدوا فی نقل تلك الدواهی والطامات عن الشیعه علی من تقدمهم من علماء سلفهم...) 7

کسانی که شیعه را دروغ گو می خوانند، چهار دسته اند:

دسته اول: علمایی که نزدیک شدن و خوش خدمتی به پادشاهان بنی امیه و پادشاهان بنی عباس آنان را به خارج از دین دانستن و دروغ گو خواندن شیعه واداشته است. چون شیعه پس از جنگ صفین و حادثه کربلا دشمنان سیاسی دولتهای اموی و عباسی شدند....

دسته چهارم: گروهی که به خاطر پاس داشتن و تقلید از علمای پیشین شان چنان بهتانهای بی بنیاد را به شیعه زدند.

در این عبارت: تعصب سیاسی، جهل معرفتی و چنگ زدن به منافع محدود، به جای روشن بینی و مصالح امت اسلامی به روشنی بازگو شده است.

دوم: اصول مشترکی که نه روشن گردیده و زوایای آنها باز شده و نه نهادهای شده است. گروه های انسانی، چه

بسیار روشها، هدفها، ارزشهای همانند و برخاسته از یک ریشه دارند و در آنها با یکدیگر اشتراک دارند و یا می توانند داشته باشند که بر مدار آن به نیروی بسیار پر قدرتی دگر خواهند شد. اما به دلیلهای گوناگون روانی، شناختی، سیاسی و اقتصادی، از آنها بی خبرند و بیگانه، به همین جهت، همه گاه در ستیز و تنش به سر می برند. بنابراین، دولتها و ملت هایی که از عنصرها و مدارهای مشترک، کم تر برخوردارند، و یا از آنها آگاهی ندارند و یا بدانها عمل نمی شود، ضریب درگیری و دشمنی بین شان افزون تر است و در برابر، ملتها و دولتهایی که از چنان عناصری برخوردار و سرشارند، زمینه های دادوستدهای فکری و هم اندیشی پایدارتری را تجربه خواهند کرد. بایستگی این امر، در جهان جدید، که با خواستها، بهره ها و مصلحت های گوناگون و پر شمار و هر دم نوشونده و دگرگونی یابنده رو به رو هستند، بیش از پیش احساس می شود و حیاتی بودن آن درک می گردد. روند جهانی سازی و جهانی شدن از نظر تئوریک و راهبردی، بر اصلها و عنصرهای مشترک استوار است. و در اساس، بدون آن در حد شعار نیز باقی نخواهد ماند. به همین جهت ادیان و مکتب های فکری - فلسفی و جریان هایی که از چنین آموزه هایی پشتیبانی می کنند و یا مدعی شان جهانی است، می باید پیشاپیش، الگوهای رفتاری و زیستی فراگیر عرضه بدارند. صورت بندی های نوینی که برای نظام پیوندها و پیوستگی های بین المللی بر مدار تمدنی مطرح گردیده است و در عمل نیز دنبال می شود، با توجه و تأکید بر عنصرها و اصلهای مشترک است. رویکرد به تمدنها و قرار گرفتن آن در مرکز سازماندهی و برنامه ریزی، خود، بزرگ کردن یکی از سترگ ترین، اصلها و بنیادهای مشترک انسانی است. پناه بردن به دستاوردهای تمدنی، در واقع نهادینه سازی عنصرهای مشترکی است که دستاورد و برآیند تلاشهای یک فرد، ملت و دولت و یا یک نژاد و قومی نیست، بلکه برساخته تلاش جمعی انسانهایی است که در دراز مدت با گوناگونی و جورواجوری زبانی، نژادی، اقلیمی و جغرافیایی، مذهبی و اعتقادی آن را پدید آورده و آن را بسته به خویش می دانند و با استناد به آن مرکز واحد، ناسازگاریها و اختلافها را کنار می گذارند. تمدن غربی، با توجه به چنان عنصرها و دستاوردهای مشترک تمدنی توانسته است، مجموعه های بزرگ انسانی را برخلاف ناسانیها و فرقه های جغرافیایی، خرده فرهنگی، ملی، مذهبی، زبانی و نژادی در برابر بسیاری از مسائل و ایستارها همسو، همگام و هماهنگ نگهدارد. تمدن اسلامی، که گنجایی بسیار بالایی در ارائه الگوهای زیستی و رفتاری عام و فراگیر دارد، با روشنگری و نهادینه سازی آنها می تواند به یک نیروی بسیار اثرگذار، مهم و اساسی، دگر شود. مهم ترین گزینه در این سیاست، توجه و تأکید شیعه و سنی به دستاوردها، عنصرها و بنیادها و اصلهای مشترک است. در میان شیعه و سنی، هنوز، اصلها و عنصرهای مشترکی وجود دارد، که به گونه درست روشن نشده و به عنوان عنصرها، گوهرها و اصلها، کم تر کسی از آنها خبر دارد و هم جامه عمل بدانها پوشیده نشده است که پاره ای از آنها به شرح زیر است:

1. معیار کفر و اسلام از نظر اهل سنت و تشیع. به دیگر سخن، مرز اسلام و کفر در دین اسلام و در جامعه دینی، چونی و چندی پیوستگیها و دادوستدهای فکری و انسانی، بر مبنای اسلام و کفر سامان داده می شود. همین مبنی حقوق و مسؤولیتهای ایجابی و سلبی را به افراد و جامعه ها می پذیرد. در مثل در یک جامعه دینی، مسلمان یکسر حقوق مالی، سیاسی، قضایی و فرهنگی دارد که سازوار با آنها، مسؤولیتهای و وظیفه هایی نیز متوجه او می گردد؛ اما در برابر، کافر از چنان حقوقی بهره مند نیست. کافر نمی تواند و حق ندارد رهبر، رئیس جمهور، قاضی و... شود. در برابر مسلمان قصاص نفس می شود و... اما کافر، با بزه همانند، محکوم به اعدام نمی شود. زن مسلمان نمی تواند همسر کافر گردد و یا بماند. البته هر جامعه ای دارای معیارهای خاص خود است؛ ولی آن چه در بحث ما، مراد است همین معیارها، موجب طرد و پذیرش اجتماعی هستند و نزدیکی و

دوری انسانها را رقم می زند. ملاک تصمیم گیری و داوری قرار می گیرد.

پیداست که هرگاه این معیارها و مبناها درست روشن نشوند و در درون جامعه نهادینه نگردند، زمینه بهره برداری نادرست از آنها فراهم آمده و چونان ابزاری در خدمت منافع افراد، گروه ها قرار می گیرند و با کمک آن به حقوق دیگران دست یازی می شود، امتیازها و مسؤولیتهایی سلب می گردد و بدتر از آن، این رفتارها، مشروعیت قانونی نیز پیدا می کنند. در طول تاریخ اسلام چنان واقعیتی تجربه شده است. چه بسیار از برادران اهل سنت، شیعیان را تحقیر و کافر خوانده و فشارهای خاص اجتماعی - سیاسی و دینی را علیه آنان روا داشته اند. و همانا شماری از شیعیان نیز چنین رفتار کرده اند. دلیل آن این بوده که این دسته ها و گروه ها و یا کسان، اموری را در کفر و اسلام دخیل می دانستند که روح اسلام با آنها بیگانه است و در منابع معتبر، نشانی از آنها وجود ندارد. معیارها و ترازهایی برای اسلام و کفر در آنها آمده است که شیعه و سنی را به طور برابر مسلمان و دارای حقوق و مسؤولیت یکسان می داند. اما به جهت برداشتهای نادرست و نهادینه نشدن آنها، در جامعه دینی به دست فراموشی سپرده شده است. بنابراین بیان زوایای اصول و برجسته سازی این گونه عناصر مشترک، همدلی و هم فکری را در میان شیعه و سنی و در پرتو آن، در عالم اسلام استوار خواهد ساخت. از این روست که عالم عامل و مصلح روشن بین شیعه سید شرف الدین سراغ این معیارها را می گیرد و با استفاده از منابع هر دو مذهب، بر روشنگری این عنصر مشترک حیاتی فراموش شده، می پردازد، تا از فرود آمدن چماق تکفیر بر سر شیعه جلوگیری کند و فضای دشمنی به برادری، دگر گردد. ایشان مواردی را که پاره ای از علمای اهل سنت به موجب آن، شیعه را کافر می دانند یادآور می شود:

(بنابر آن چه که در باب رده و تعزیر از فتاوی حامدیه به امضای شیخ نوح حنفی در این دو کتاب مشهور شده یابیدم، در پاسخ جواز قتل شیعه است که می گوید: و جواز قتلهم البغی والکفر معاً... اما الکفر فمن وجوه: منها انهم يستخفون بالدين ويستهنئون بالشرع المبين ومنها انهم يهينون العلم والعلماء ومنها انهم يستحلون المحرمات ويهتكون الحرمات وانهم ينكرون خلافه الشيخين...) 8 جواز قتل شیعه دو چیز است: یکی کفر و دیگر بغی.... اما کفر به دلایل و جهت های چند است. از شمار آنها این که شیعیان دین را سبک و شرع مقدس را مسخره می کنند آنها به علم و عالم ارزش نمی دهند، حرامها را حلال و مقدسات را هتک می کنند. شیعیان منکر خلافت ابوبکر و عمر هستند....)

سید شرف الدین، اینها را دروغ و نسبت ناروا به شیعه می داند و از تلاش گسترده و خدمتهای بی شمار شیعه در راه اعتلای دین اسلام و نشر معارف و پای بندی آنان به حلال و حرام دین، انکار نکردن خلافت شیخین.... مستدل و مستند، دفاع می کند. اما نکته مهمی را که به بوته بحث می گذارد این که: چنین موردهایی نمی تواند معیار و مبنای کفر، ایمان و اسلام باشد. 9 و با استناد به منابع معتبر اهل سنت، ثابت می کند مرز اسلام و کفر غیر از این موردهاست که به ناروا به شیعه نسبت داده شده است؛ بلکه چیزی است که شیعه و سنی بر آن هم قول و هم عقیده اند و برابر آن چه که هر دو فرقه به آن ایمان دارند، هم گروه شیعه مسلمان است و هم گروه سنی:

(وفى الصحيحين بالاسناد الى المقداد بن عمرو انه قال: يا رسول الله أرأيت ان لقيت رجلاً من الكفار فاقتلتنا فضرب احدي يدي بالسيف فقطعها ثم لاذمني بشجرة فقال اسلمت لله أأقتله يا رسول الله بعد ان قالها؟ فقال رسول الله (ص) : لا تقتله فان قتلته فانه بمنزلك قبل ان تقتله وانك بمنزله قبل ان يقول كلمته التي قال....

واخرج البخاري عن انس قال: قال رسول الله (ص) : امرت ان اقاتل الناس حتى يقولوا لا اله الا الله فاذا قالوها وصلوا صلاتنا واستقبلوا قبلتنا وذبحوا ذبيحتنا حرمت علينا دماؤهم واموالهم... وسئل الحسن البصري عن اهل

الاهواء؟ فقال: جميع اهل التوحيد من امه نبينا (ص) يدخلون الجنة البته. وسئل الزهري عن لابس الفتن وقاتل فيها؟ فقال: القاتل والمقتول في الجنة لانهم من اهل لا اله الا الله... وقائل ابن تيميه في اوائل رسالته الاستغاثه... [ج 1 / 470] ما هذا لفظه: ثم اتفق اهل السنه والجماعه على انه (ص) يشفع في اهل الكبائر وانه لا يخلد في النار من اهل التوحيد احد... وقال شيخ الاسلام المخزومي... وقد نص الامام الشافعي على عدم تكفير اهل الاهوا في رسالته فقال: لا اكفر اهل الاهوا بذنب وقال في روايته عنه: ولا اكفر اهل التأويل المخالف للظاهر بذنب... 10

در صحيح بخاری و مسلم، خبری است که سندش به مقداد بن عمرو می رسد. او گفت: یا رسول الله با مردی از کافران اگر رو به رو شدم، پس درگیر شدیم و او با شمشیر یکی از دستانم را قطع کرد، آن گاه از ترس من به درختی پناه گرفت و پنهان شد و گفت: تسلیم خدا هستم آیا او را بکشم بعد از این حرف، یا خیر؟ رسول خدا فرمود: خیر، نکش و اگر او را بکشی همانا او به منزله توست پیش از آن که او را بکشی [یعنی مسلمانی را کشته ای] و تو به منزله او هستی، پیش از آن که شهادت به توحید را بر زبان آورده بود [تو کافری هستی که مسلمانی را کشته ای]....

بخاری از انس بن مالک نقل می کند: پیامبر (ص) فرمود: من مأمورم که با مردم بجنگم تا این که کلمه توحید: لا اله الا الله را بگویند و همین که این کلمه را بر زبان آوردند و نماز ما را خواندند و روی به قبله ما ایستادند و بر معیار ما حیوانات شان را ذبح کردند، در این صورت و حالت، مال و جان شان بر ما حرام و حفظ آنها واجب است [یعنی مسلمان هستند]....

از حسن بصری درباره اهل مذاهب سؤال شد، در پاسخ گفت: تمامی موحدین از امت پیامبر ما (ص) بی گمان وارد بهشت می شوند....

از زُهری درباره کسی که فتنه و آشوب به راه می اندازد، می جنگد، کشته می شود، پرسیده شد. گفت: کشنده و کشته شده، هر دو، به بهشت وارد می شوند؛ هر دو اهل (لا اله الا الله) هستند....

ابن تیمیه در آغاز رساله استغاثه می گوید: اهل سنت و جماعت بر این امر اجماع دارند که پیامبر اسلام از انجام دهندگان گناهان کبیره، شفاعت می کند. و از اهل توحید هیچ کسی جاویدان در آتش نمی ماند.... شیخ مخزومی در رساله اش فتاوی شافعی را در باب کافر نبودن صاحبان و پیروان مذاهب می آورد که گفت: پیروان مذاهب اسلامی را به خاطر انجام گناهی، کافر و خارج از دین نمی دانیم. و همچنین کسانی را که قرآن را تأویل می کنند که مخالف ظاهر قرآن است....

سید شرف الدین روایاتی از شیعه را نیز می آورد که در آنها همین معیارها، مرز اسلام و کفر دانسته شده است، نه چیزی دیگر. پس برابر این معیار، شیعه و سنی، هر دو، مسلمان اند و این که شماری از سنیان و یا شیعیان باورمندان به چنان مبانی و معیارهایی را کافر می خوانند، نشان از کج فهمی و نادیده انگاری باورهای خودشان دارد. به گفته شرف الدین (لأنهم مرجفون) بنابراین، روشنگری درست و نهادینه سازی این اصل مشترک، پدیدآورنده هم فکری است و سبب نزدیک شدن گروه های اسلامی به یکدیگر و زمینه ساز درک و فهم سخن هم است و عاملی بازدارنده از آشفتگی در رفتار و باور.

2. عقل سلیم و دین مبین، انسان را به سوی این اصل و قاعده راهنمایی می کند و هدایت را در آن می بیند که در تمامی مرتبه های زندگی می باید دنبال ارزش و کمال بود و در این راستا، از کامل تر و برتر پیروی کرد. این اصل، در دانش، اجتماع و فن آوری نیز جاری است. دیدگاه هایی که نسبت به دیدگاه های دیگر برتری کاربردی دارند و

روشنگرند و به کار عالم و آدم می آیند و روشنایی می آفرینند، می مانند و سرچشمه دانش واقع می شوند و مرجع دانش پژوهان به شمار می آیند.

تکنولوژیهای نوینی که به بازار می آیند و کاربردهای نسل پیش از خود را به گونه بهتر و جامع تر انجام می دهند و افزون بر این، کاربردها و تواناییهای اضافه و جدیدی نیز دارند، به سرعت جایگزین نسل پیشین می شوند. در دین نیز چنین است. دین برتر، بهتر و کامل تر، برگرفته خواهد شد و دینها و آیینهای دیگر فرو گذارده می شوند. راز پیشرفت بشریت در همین قاعده و اصل است. هنگامی که خلاف این اصل و قاعده در حیات انسانی حاکم گردد، بستر تنش و واپس رفتن، فراخ و فراخ تر می شود. بنابراین، نقش آفرینی پیایی و روشن و رخشان این اصل، برای رسیدن به همدلی و هم فکری ضروری است.

برتری علمی، عملی و دینی اهل بیت پیغمبر (ص) که برابر قرآن و سنت ثابت است، از اصلها و بنیادهای مشترکی است که در میان برادران اهل سنت، کم و بیش، به فراموشی سپرده شده است و آنان در احکام و معارف دینی و نیز در رفتار دینی، کم تر به این بزرگان استناد می کنند و یا از آنان الگو می گیرند. و این در حالی است که میزان بهره گیری شان از کسانی که از حیث علمی، دینی و معرفتی و معنوی فروتر از اهل بیت هستند، فراوان و چشمگیر است. این عنصر مشترک، اصل خود ساخته گروهی از شیفتگان علی (ع) و فرزندانش نیست، بلکه ریشه در نص قرآن و سنت دارد و پاره ای از آنها از متواترها بشمار است. مثل حدیث (ثقلین) یا (حوض) که در تدریب آمده است:

(منها حدیث الحوض رواه خمسون ونیف...) 11

از متواترات لفظی، حدیث حوض است که پنجاه و اندی راوی، آن را روایت کرده اند. به همین جهت عالم تر و فاضل تر و برتر بودن اهل بیت پیامبر اکرم (ص) در منابع معتبر اهل سنت، بازتاب یافته و فقیهان، محدثان، متکلمان و مفسران نامورشان بر آن تأکید ورزیده اند. 12 اما، صد افسوس که این اقرار و اذعان، در سیر و پویش و فرایند معرفت و عمل دینی، جایگاه اجرایی پیدا نکرده است. در حالی که همه به این نظرند و بر این نظر هماهنگی دارند که مراد از دو ثقل یاد شده، عمل برابر آنها و هدایت و مدیریت جامعه و انسانها، به وسیله آن دو ثقل است، 13 نه بوسیدن و کنار گذاشتن، و در عالم ذهن به نیکی و برتری از آنها اسم بردن؛ اما در جهان خارج و مقام کنش به فراموشی سپردن. و فراتر از این، به رهروان و چنگ زندگان به آنها افتراء بستن و نسبت کفر دادن. این نیست جز نهادینه نشدن این عنصر و اصل مشترک در میان مسلمانان.

سید شرف الدین، از منادیان وحدت و نزدیکی شیعه و سنی است که روی این عنصر بس مهم انگشت می گذارد و تأکید می ورزد؛ زیرا می بیند که این اصل مشترک، در میان مسلمانان، بویژه برادران اهل سنت، غریب و بیگانه افتاده است و از این ناحیه چه خسارتهای بزرگ دنیوی و اخروی متوجه اسلام شده و خواهد شد. برای رسیدن به این هدف بلند، گامهای عملی و نظری برمی دارد. در راستای گامهای نظری به شرح و کالبدشکافی دقیق این عنصر و عامل، که در نگاه دقیق، همه سویه و گسترده او اصل مشترک میان شیعه و سنی است، می پردازد. و با استفاده و بهره بری از سرچشمه ها و منابعی معتبر اهل سنت، استدلال روشن و محکم بر مشترک بودن آن اصل ارائه می دهد و آن گاه می نویسد:

(والصالح الحاکمه بوجوب التمسک بالثقلین متواتره و طرقها عن بضع وعشرین صحابياً متضافره وقد صدع بها رسول الله فی مواقف له شتی.) 14

روایات صحیح که بر واجب بودن عمل به قرآن و پیروی از اهل بیت پیامبر اکرم (ص) وجود دارد، به حد تواتر است و از طریق بیست و اندی [بضع = بین سه تا نه] صحابی، به گونه متضافر به دست ما رسیده است. و رسول الله (ص) در جاها و به مناسبت‌های گوناگون، به گونه روشن و آشکار آن حقیقت را بیان داشته است.

3. توجه به کارهای بزرگ دو خلیفه و برتریها و نیک رفتاریهای پیشوایان مذاهب چهارگانه اهل سنت، (ابوحنیفه، مالک، حنبل و شافعی) مانند تلاش در جهت گسترش اسلام، خودداری از همکاری با خلیفگان و حاکمان جور و بیداد، ایستادگی در برابر کارهای خلاف آنان، مشروعیت دینی نبخشیدن به حکومت گران ستم پیشه، از عنصرهای مشترکی است که پایه های هم فکری و نزدیکی عملی و نظری مسلمانان بویژه شیعه و سنی را، استوار می سازد. و نخستین گامی که در این زمینه مهم به نظر می رسد باید برداشته شود و آن هم استوار و دقیق، شرح برهانی و به دور از هرگونه جانبداریهای بی جا از این کارها و کارنامه هاست و برشمردن ویژگیهای نیک آنان و مفید به حال مسلمانان.

زیرا، نخست آن که، ارائه درست کارنامه آنان و بیان دقیق ویژگیهای مفید و کارساز و جلوگیری از فراموش شدن اوجهای کار آنان، جزء دستاوردهای فرهنگ دینی است. چشم پوشی از آنها خسرانی است بزرگ. دو دیگر: جانبداریهای غیر منطقی و یا اسطوره سازی و بزرگ جلوه دادن کارها و کارنامه ها و کوبیدن آنها بر سر پسینیان و استفاده از آنها به عنوان ابزار طرد کار را به شدت مشکل می کند و پیچیده.

سید شرف الدین موضع بسیار دقیق و ظریفی در این باره می گیرد. از یک سوی کارهای دو خلیفه را در گسترش اسلام می پذیرد و به مقام علمی و عملی پیشوایان مذاهب احترام می گذارد و از جانبی دیگر، هشدار می دهد که این امور را نباید بمثابة ضروریات و اصول دین برگرفت و راه باز تفکر و اجتهاد را بست. چنانکه شماری چنین کردند و آفتها و آسیبهایی را به بدنه جامعه دینی وارد ساختند:

(لاینکر استخلاف الشیخین ذو شعور ولایرتاب فیه ذو وجدان وقد امتدت امارتهما من سنه 11 الی سنه 23 وفتحت بها الفتوحات وحزب الدین فیها بجبرانه علی ان خلافتهما من الشئوون السیاسه الی خرجت بانقضائها وتصرمها عن محل الابتلاء فای وجه لتنافر المسلمین للیوم. بسببها وای ثمره عملیه تترتب فعلاً علی الاعتقاد بها...) 15

هیچ آگاه و خردمندی خلافت ابوبکر و عمر را انکار نمی کند و صاحب وجدانی در آن تردید ندارد حکومت آن دو از سال 11 هـ. تا سال 23 هـ. ادامه پیدا کرد و در این مدت، سرزمینهای زیادی به سود مسلمانان گشوده شد و دین اسلام را در آن جاها به گونه شگفت آوری به حرکت درآورد. و این که خلافت آن دو از شؤون سیاسی است که پس از به پایان رسیدن دوران شان از محل ابتلا خارج شده است و امروز، چرا مسلمانان به خاطر آن از هم دور باشند و دست رد به سینه یکدیگر بزنند و اعتقاد به آن، چه فایده عملی به حال کنونی مسلمانان دارد؟ سید در این فراز بین دو امر جدایی می اندازد:

1. پذیرش کارهای آن دو خلیفه در جهت گسترش اسلام.
2. جلوگیری از دگر شدن چهره ها و مسؤولیتها سیاسی برهه ای خاص به قانون الهی دگرگون ناپذیر و اسباب جدایی و دوگانگی.

ایشان در باره پیشوایان مذاهب اربعه اهل سنت می نویسد:
(کلا بل کانوا کغیرهم من اعلام العلم و رعاته و سدنته و حاشا دعاه العلم ان یوصدوا بابیه او یصدوا عن سبیلہ...) 16

پیشوایان مذاهب چهارگانه، مانند دیگر علما از بزرگان علم دین و عمل کننده به آن، برپادارنده علم و دعوت گر به سوی دانش دین اند. و چه بسیار دور است که مبلغان و دعوت کنندگان به علم، باب دانش را ببندند و روش آن را محصور و مسدود سازند.

سید شرف الدین، در واقع می گوید: مقام علمی و دینی این بزرگان را نباید بهانه ای برای بستن باب اجتهاد و آزادی اندیشیدن در دین قرار دارد. در حالی که هیچ یک از پیشوایان مذاهب نامبرده در زمان حیاتشان باب اجتهاد و فهم دین را نه بستند و نه ویژه خود ساختند، بلکه برعکس از باز بودن آن پشتیبانی کردند.

ب. چگونگی و حالت کنونی جهان، نشان از گوناگونی و بسیاری روشهای زیستی، مسائل اعتقادی و روشی دارد. انسانها در سرزمینها، و مکانهای گوناگون، از حیث جغرافیای اقلیمی و طبیعی به سر می برند، نیازهای فراوان، جورواجور و هر دم دگرگون پذیر دارند. منابع طبیعی یکسان پخش نشده است. دانایی و دارایی مردمان هر اقلیم و سرزمین، به گونه ای است، با ناسانی و ناهمگونی بسیار شگفت انگیز. گروهی در بالاترین جای ممکن و گروهی در پایین ترین جا. هدفها، ارزشها و آموزه ها، یکی نیست هرکسی با روشی در پی فراهم آوری نیازها و خواسته های خویش است. بسیاری از امور و مسائل به هم پیوند و گره خورده است....

در چنین حالتی، زمینه و بستر درگیری و درازدستی و دست یازی قدرت مندان، به ناتوانان و عقب نگه داشته شدگان، بیش تر است و به همین خاطر نیز بایستگی هم فکری و همدلی میان ملتها و دولتها و مردم نیاز حیاتی است و بیش از پیش احساس می گردد. سازوکار دستیابی به هم فکری و همدلی در این گونه سپهر زیستی، بس گوناگون خواهد بود: از آنها پذیرش تکثر زیستی - روشی برسان اصل مشترک است. نهادینه شدن باور به این اصل، در مردم و جامعه، همانا، بستگی به پذیرش دادوستد با دیگران در چارچوب ویژگیهای فکری و زیستی آنهاست. جامه عمل پوشاندن به این اصل، پیامدهای مبارکی را برای انسانها به همراه داشته و خواهد داشت. حوزه کاربرد این اصل، نه تنها روابط بین المللی، منطقه ای و محلی است، بلکه پیوند و بستگیهای داخلی یک کشور نیز هست. و نه تنها میان نهادهای سیاسی، اقتصادی و علمی، بلکه میان نهادهای دینی و مذهبی نیز کاربرد دارد. و نه تنها عالم عین و برون، بلکه عالم ذهن و درون را هم پوشش می دهد.

جهان اسلام، با برخورداری از مذهبهای گوناگون و تجربه های بسیار در این باب، اکنون در مرحله ای است که به نهادینه شدن این اصل، در کنار دیگر اصول مشترک در پهنه دادوستدهای فکری و پیوندها و پیوستگیهای زیستی - اجتماعی نیاز فوری، راهبردی و حیاتی دارد. بویژه با توجه به روشهای نوین، غیر محسوس و بسیار اثرگذار در پراکنده سازی، که استکبار جهانی به نام شیعه و سنی، در جای جای کشورهای اسلامی به کار می بندد، بسیار لازم به نظر می رسد.

شیعه و سنی پیش و بیش از آن که بازیگر میدان دیگران قرار گیرند، به یکدیگر بهتان بزنند و در پی کافر خواندن هم برآیند، می باید آن دو را روشهای فهم یک حقیقت و رسیدن به یک هدف نهایی دانست، با این باور که:

نخست آن که، روشها و شیوه های فهم حقیقت و به آغوش گرفتن هدف نهایی بسیار و گوناگون است.

دو دیگر، این روشها تکامل پذیرند، از این روی، در میان آنها ناقص و کامل وجود خواهد داشت.

سه دیگر، به دور از هرگونه جانبداری غیر اصولی و غیر منطقی، در پی کامل سازی این روشها، گام برداشته شود و روشهای کامل و پاسخ گو را شناسایی و برگزینند.

سید شرف الدین، به روشنی این نیاز را احساس می کند و به اهل سنت پیشنهاد می دهد: نباید به این پندار پای بند بود که تنها راه اهل سنت، روش فهم و اجتهاد در دین است، بلکه شیعه نیز روشی فهم دین است و این

واقعیت را باید پذیرفت:

(...ما شیعیان در جست وجوی گمشده و بحث و فحص کنندگان از حقیقت هستیم. اگر حق، با دلیل و برهان آشکار شد، پس حق سزاوار پیروی است و در غیر آن، همان گونه که گوینده شعر گفته است:

نحن بما عندنا وانت بما عندك راض والرأی مختلف

ما به آن چه داریم و رسیدیم و شما به آن چه دارید بسنده می نماییم و اندیشه ها و دیدگاه گوناگون است) 17
سید شرف الدین بر این نظر است که با داشتن یک هدف، می تواند اندیشه ها و روشهای فهمیدن و عمل کردن گوناگون باشد، بی آن که پراکندگی را در پی داشته باشد:

(بل لو رجعوا جميعاً الى الاسلام و إلى منابعه الاصلية الاوليه مع الموضوعيه وعدم التعصب لمذهب معين او لفئه او لشخص لعاشوا بسلام ووثام وان عمل كل على حسب ما يؤدى اليه نظره وبحثه العلمی.) 18
بلکه همگان، اگر به اسلام و منبعهای نخستین و اصلی آن، بدون جانبداری از مذهب ویژه، یا گروه و یا شخص، برگردند، بی گمان، در سلامت و سازگاری با هم زندگی خواهند کرد، هرچند هر یک، برابر آن چه در نتیجه بررسی و پژوهش، اندیشه و بحث علمی بدان دست می یابند، عمل کنند.

سخن دیگر سید شرف الدین این است که: در میان این شیوه ها بایستی روش کامل و کارآمدتر را جست وجو و با چشم باز آن را برگرفت؛ چون میزان واقع نمایی و حقیقت یابی آن بیش تر و خطاها و لغزشهای آن کم تر است و بر محور همین منطق، به کسانی که ایراد می گیرند: چرا شیعه در فهم دین به مذهب جمهور روی نمی آورند، می گوید: اگر مذهب جمهور در این باب کامل تر و دقیق تر از روش اهل بیت باشد، بی گمان و بی درنگ به آن برخوایم گشت؛ اما برابر عقل و نقل چنین نیست و به حکم آن دو، روش بهتر و کامل تر را، نه از روی جانبداریهای جاهلانه؛ بلکه برابر خردورزی و همه سونگری برگزیدیم:

(باور و عمل ما شیعیان، ناآگاهی، جانبداری کور، حرکت خلاف وحدت، در اصول دین به غیر از مذهب اشعری و در فروع به غیر از مذاهب اربعه [حنفی، مالکی، حنبلی، شافعی] از باب تردید در اجتهاد، عدالت، امانت، پاکی و بزرگی علمی و عملی پیشوایان آن مذهبها نیست، بلکه دلیلهای شرعی ما را وادار و مکلف به مذهب اهل بیت نبوت در فروع و اصول کرده است. و این گزینش ما، به حکم دلیل و برهان و سنت سید المرسلین است. اگر برای ما دلیلی بر مخالفت اهل بیت محمد (ص) آشکار شده بود و یا در این گزینش [با جمهور هماهنگ شدن] خشنودی و نزدیکی عملی به خداوند به دست آمده بود، بی درنگ پای جای پای جمهور اهل سنت می گذاردیم به خاطر پیمان دوستی و استواری رشته برادری. لکن ادله قطعی نشان از آن دارد که جمهور، نه تنها دلیل بر بهتری و برتری مذهب شان نسبت به مذهب اهل بیت (ع) ندارند، بلکه حتی بر راجح بودن نیز دلیل ندارند... و شما نیک می دانید که فهم اجتهادی دین، امانت، عدالت و بزرگی ویژه آنان [پیشوایان اهل سنت] نیست پس چگونه مذاهب آنان واجب تعیینی باشد [آنها را باید برگزید، نه غیر]... در حالی که پیامبر اسلام می فرماید:

(فلا تقدموا فتهلكوا ولا تقصروا عنهم فتهلكوا ولا تعلموهم فانهم اعلم منكم.)

بر اهل بیت عصمت و کتاب الله پیشی نگیرید، چون در این صورت هلاک می شوید. از آنها دوری نگزینید؛ زیرا چنین دوری شما را به نابودی می کشاند. به آنها چیزی آموزش ندهید چون آنها آگاه تر از شما هستند.) 19

ج. رویکرد نقادانه و کاربردی از سازوکارهای مهم گسترش هم اندیشی، هم فکری و همسویی به شمار می آید.

نقد، به معنای ردّ، راندن و باطل کردن دیدگاه‌های دیگر نیست؛ بلکه به معنای بازبینی و بازسازی و بازداوری پیاپی، خردمندانه، منطقی و راهبردی اندیشه، انگیزه‌ها، باورها و ساختارهای حیات بشری، برای راهیابی به سوی بهترینها و کامل‌ترینهاست. [به عبارتی فضایی قابل اعتماد و اطمینان]

نهادینه شدن نقد در مجموعه‌های انسانی، سه حالت و پیامد را فراهم می‌آورد که برآیند عملی و منطقی آن به وجود آوردن و تواناسازی هم‌فکری و همدلی و برتابیدن یکدیگر است و آن سه حالت و پیامد بدین قرار است:

1. اصلاح: با پیدایش نقد، نهال اصلاح جان می‌گیرد، می‌روید و به رویش خود ادامه می‌دهد. برآیند نقد، برجسته‌سازی کاستیها و شناسایی آسیبها در حوزه زیست انسانی است و این آغازین مرحله اصلاح است. بدون شناسایی کاستیها و آسیبها، نه تنها به سوی کمال و زیست خوب گام برداشته نخواهد شد، بلکه بحث نظری و مفهومی نیز بی‌نتیجه خواهد بود.

دو دیگر؛ پس از شناسایی آسیبها، آفتها و کاستیها، گنجاییها ارزیابی شده و بر پایه آن برنامه‌ریزی راهبردی آغاز و دنبال می‌گردد. (اقدام سازنده) در نتیجه و پس از پیمودن این دو مرحله، اصلاح وجود درخور لمس و حس و سنجش پذیر می‌یابد. لازمه اصلاحات در تمامی حوزه‌های زیستی گذر از این دو مرحله است.

2. آزادی‌پایدار: مرز و معیار آزادی سازنده از رهایی و بی‌بندوباری را می‌توان نقد و نهادینه شدن رویکرد نقادانه در جامعه دانست. سپر نقد، سپهر زیستی را از هرزگویی و هرز رفتاری پالوده و در امان نگه می‌دارد. خواهشها و میلها، مهار می‌شود و تواناییها در جهت خیر به کار گرفته می‌شود، آن هم نه خیر خویش که خیر عموم. گفتار و سخن به خرد و منطق پیوند می‌خورد و به پیروی از آن دو گردن می‌نهد.

3. حضور و اعتماد به خرد جمعی: برآیند نهادینه شدن نقد، حضور و انبازی خرد جمعی است. به دیگر سخن، نقد و برانگیخته شدن خرد جمعی، لازم و ملزوم یکدیگرند و نمی‌توان آن دو را از هم جدا کرد. بدون نقد، خرد جمعی، پدید نمی‌آید و در نبود خرد جمعی، نقد زایش و دوام ندارد. مشروعیت دادن و دلگرم بودن به خرد جمعی، در واقع، تکیه به دیگران و به صحنه آوردن آنان است که بنیاد هم‌اندیشی و هم‌فکری بر محور آن می‌چرخد و معنی پیدا می‌کند.

4. نقد، نه تنها در روشن شدن حقوق و مسؤولیتها اثرگذار است، بلکه بیش‌تر اسباب و فضای عمل در حوزه حقوق و وظیفه‌ها را فراهم می‌آورد. عمل در چنین فضایی، نخست آن که هر کسی را در مرز قانونی خود نگه می‌دارد و نمی‌گذارد دست به مرز دیگری بیازد و افراد جامعه را از دست‌یازی به حقوق هم‌باز می‌دارد.

دو دیگر، دادوستدها و پیوستگیهای (تعامل و مناسبات) انسانی را شفاف و قانون‌مند می‌سازد. و این هر دو برای تفاهم و همسویی مجموعه‌های انسانی بسیار سودمند و ضروری است.

بنابراین، هم‌فکری، همدلی، نزدیک بودن و همکاری در گرو اصلاح امور، آزادی‌راستین، شناخت حقوق و مسؤولیتها و اعتماد و حضور نقش‌آفرین خرد جمعی است. و در جامعه‌ای که این عناصر کلیدی نباشد، و یا حضور کم‌فروغ داشته باشد، همدلی و هم‌فکری میان گروه‌های انسانی ممکن نمی‌شود.

رویکرد کاربردی ذهن را از جامد شدن و ایستای بیرون می‌آورد. در این صورت:

1. اندیشه‌ها و باورها برای خودشان و به صرف این که اندیشه و باور هستند برگزیده و پشتیبانی نمی‌شوند، بلکه با توجه به فراوری، بازده، ویژگیهای نیک‌شناختی، صنعتی، اخلاقی، حقوقی و زیستی آنها پذیرفته می‌شوند. و به این ترتیب، باور و اندیشه معیار می‌یابد.

2. شیوه‌ها، ساختارها و انگیزه‌ها حالت سیال می‌یابند و بیش‌تر در چارچوب هدفها و برنامه‌های ویژه‌ای

ساخته و برگزیده می شوند.

کم ترین پیامد و بازده اجتماعی دوگونه معیار یاد شده آن است که نقش و چیرگی جانبداری کور و غیر منطقی، سفتی و سختی در دادوستدها و گزینشهای انسانی افول می یابد. با سست شدن سفتی، سختی، پافشاری و جانبداری کور و غیر منطقی فکری و عملی، شکوفه های هم فکری و نشستن پای سخن یکدیگر، و سخن هم را فهم کردن، آشکار می گردد و زمینه همکاری فراهم می آید.

چنانکه بیان گردید، بازده رویکرد نقادانه و کاربردی، فراگیر است و دادوستدهای میان مذاهب را نیز پوشش می دهد. از این روی، شیعه و سنی جهت عملی شدن همدلی و هم فکری، به رویکرد نقادانه و کاربردی نیازمندند همین نیاز و سازوکار را در اندیشه های سید شرف الدین می توان پی گرفت.

ایشان نقد را متوجه دو بخش می سازد:

1. معرفت و فهم دینی.

2. عمل و رفتار دینی.

در باب عمل دینی، بهتان و بیرون دانستن پیروان دیگر مذهبها را از دین، بازدارنده و سدّ بزرگ هم فکری و نزدیکی و یگانگی شیعه و سنی می داند و سبب رفتارهای خشونت بار و برخوردهای فیزیکی، که آسیب بس ویران گر جامعه دینی است و این، آسیب و آفت، جامعه دینی را از ارائه الگوهای مناسب برای خودی و بیگانه باز می دارد. از این روی، از برادران اهل سنت می خواهد تا با دیده تحقیق به واقعیتها و منبعهای معتبری که در دست دارند، بنگرند و از بهتان به شیعه و کافر خواندن این گروه، بپرهیزند؛ زیرا این گونه رفتار، که هیچ گونه مبنای دینی ندارد، به نام دین اسلام در بیرون تمام می شود و این رفتار ناهنجار، قبل از آن که به شیعه آسیب بزند، چهره نورانی اسلام را غبارآلود و کدر جلوه خواهد داد.

(سبب التباعد بین الطائفتین... فی الامور التي ینفر منها الشیعی ولایکاد یمتزج بسببها مع السنی واهمها شیئان: الاول. ما سمعته فی الفصول السابقه من التکفیر و التحقیر والشتیم والتزویر.) 20

سبب دوری میان شیعه و سنی... در یک سوی اموری است که شیعه از آنها بری است و به شیعه نسبت داده شده و به خاطر همانها، شیعه نمی تواند با سنی کنار بیاید، مهم ترین آنها دو چیز است:

اول. همان گونه که در بخشهای پیشین کتاب آمد، عبارت است از: از دین بیرون پنداشتن شیعه، خوارداشت و پست انگاری شیعه، بهتان زدن و نسبت دروغ گویی به آنان دادن.

اما در باب شناخت و فهم دینی، بیش تر دو چیز را به بوته نقد می گذارد:

1. جموداندیشی و پافشاری بر فهم دینی خاص: به نظر ایشان فهم و اجتهاد دیگران برای اهل پژوهش و اجتهاد، حجت نیست مگر این که برآیند فهم اجتهادی اش او را به نتیجه ها و اجتهاد دیگران برساند که در این صورت، در واقع فهم اجتهادی خودش حجت است. بنابراین، اجتهاد جریان است سیال که حیات و هویت آن، در گرو همین ویژگی اش است. سید شرف الدین، در راه و روانه اجتهادی برادران اهل سنت وجود دو عنصر را عامل ناکارآمدی اجتهاد و به جمود گراییدن فهم دینی می داند و با نگاه نقادانه بدان می نگرد:

1. پذیرش صحابه به گونه مطلق بدین معنی که گفتار و رفتار آنان را در باب دین، چشم بسته پذیرفته و راه هرگونه نقد را بر آنان بسته اند. با این پیش داوری که صحابه، همه، عادل، دارای حافظه و ضبط قوی و در بیان معارف و آموزه های دینی به دور از اشتباه اند. 21

سید شرف الدین چنین موضع گیری فکری را خلاف عقل و نقل می داند و می نویسد:

(احتجاج الجمهور بمطلق من صحب النبي (ص) مسلماً: نعم هذا دأبهم وعليه سيرتهم كأن الصحبه بما هي من حيث هي تعصم الصحابي عما ينافي العدالة وتوجد له اياها لذلك اطمأنوا بكل مايحدثهم الصحابي به عن رسول الله (ص) من شرائع الله واحكامه يحتجون به ويعملون على مقتضاه من غير بحث منهم عن عدالته ولا عن استقامته ولا عن صدقه وامانته وهذا ما لايمكن على جوازه دليل من عقل او نقل ابداً فان الصحبه بمجردا ان كانت فضيله لكنها مما لا دليل على عصمتها بلاريب - فيهم الثقة العدل النزيه عن معصيهالله تعالى... وفيهم العصاه العتاه وفيهم مجهول الحال.... ولو تدبر اخواننا... محكمات القرآن لوجدها مشحونه بذكر المنافقين واذى النبي (ص) منهم وحسبك من سوره المنافقون (واذ جاءك المنافقون قالوا نشهد انك لرسول الله... والله يشهد ان المنافقين لكاذبون.) منافقون/1

...وحسبك من آياته المحكمه قوله تعالى:

(من اهل المدينه مردوا على النفاق لاتعلمهم نحن نعلمهم) توبه/101

(ولقد ابتغوا الفتنة من قبل وقلبوا لك الامور) توبه/48

...وحسبك من محكمات الكتاب قول عز من قائل:

(وما محمد الا رسول قد خلت من قبله الرسل افان مات او قتل انقلبتم على اعقابكم ومن ينقلب على عقبيه فلن يضرالله شيئاً)

ويكفيك من صحاح السنن ما اخرجه البخارى فى باب الحوض وهو فى آخر كتاب الرقاق/94 من الجزء الرابع من صحيحه، بالاسناد الى ابى هريره عن النبي (ص) قال:

(بيننا انا قائم فاذا زمره حتى عرفتهم خرج رجل من بينى وبينهم (ص) .

قلت: اين.

قال: الى النار

والله قلت وما شأنهم؟

قال: انهم ارتدوا بعدك على ادبارهم القهقرى...

واخرج فى آخر الباب المذكور عن اسماء بنت ابى بكر قالت: قال النبي (ص) :

(انى على الحوض حتى انظر من يرد على منكم وسيؤخذ ناس دونى. فاقول: يارب منى و من امتى فيقال: هل شعرت ما عملوا بعدك؟ والله ما برحوا يرجعون على اعقابهم...)

واخرج ايضاً عن ابن المسيب انه كان يحدث عن النبي (ص) قال:

(يُرد على الحوض رجال من اصحابى فيحلاون عنه فاقول: يارب اصحابى فيقول انك لا علم لك بما احدثوا بعدك

انهم ارتدوا على ادبارهم القهقرى) 22

استدلال و احتجاج جمهور اهل سنت، به طور مطلق، به هر كسى كه از صحابه رسول خدا به شمار آيد و پذيرش سخن او و حجت دانستن آن از مسلمات است. بلى اين روش و عادت شان است. گويا همراهى و مصاحبت، به خودى خود، صحابه را از هر امرى كه ناسازگار با عدالت داشته باشد، دور مى سازد و همراهى، با پيامبر (ص) براى صحابه عدالت به وجود مى آورد. و به همين خاطر، به هر حديثى كه صحابى از رسول الله در باب قانونها و احكام الهى نقل كنند، اعتماد ورزيده و آن را، حجت دانسته و بر مبنای آن استدلال و برابر آن رفتار مى كنند، بى آن كه از عدالت، راستى، امانت و فداكارى صحابه ارزيابى به ميان آورند. و اين روش و سيره را هيچ گاه عقل و نقل نمى پذيرد؛ همراهى با رسول الله و هم سخن شدن با آن بزرگوار، به تنهائى هرچند ارزش است؛ وليكن اين دليل پاکی

و به دور از اشتباه بودن صحابی نمی تواند بود. بدون تردید... در میان صحابی افراد عادل، پاک و راستگو وجود دارد... و در میان شان انسانهای ناپاک گناهکار و غیر عادل هم هست. و نیز انسانهای ناشناخته که نمی دانیم کی هستند... اگر برادران اهل سنت ما، با ژرف اندیشی و خردورزی بنگرند و روی محکومات قرآن تدبر کنند، آنها پر از ذکر همراهان منافق و آزاردهندگان نبی (ص) است. شما را بس که به سوره منافقون نظر اندازید. (منافقان نزد پیامبر می آیند و می گویند: ما شهادت می دهیم که تو رسول خدا هستی... خداوند گواه است که این منافقین دروغ می گویند...) و شما را بس است از آیات محکم الهی، فرموده خداوند متعال: (بعضی از اهل شهر مدینه هم منافق و بر نفاق ماهر و ثابت هستند و تو از نفاق آنان آگاه نیستی و ما بر سریرت ناپاک آنان آگاهیم.)

(... و تو را از حیث دلیل این آیه محکم قرآن پاسخ دهنده است: (محمد (ص) جز فرستاده خداوند نیست. پیش از او نیز پیامبرانی بودند و از این جهان درگذشتند. اگر او نیز به مرگ طبیعی و یا به شهادت درگذشت، باز شما به دین جاهلیت خود رجوع خواهید کرد. پس هر که مرتد شود و بر کیش پیشینیان خود درآید، به خدا آسیبی نخواهد رسانید. شما را بسنده است روایات صحیح از سنت پیامبر اکرم (ص) چیزی که بخاری در باب حوض در ج 4/94 در آخر کتاب رقاق از صحیح بخاری به سند ابی هریره از پیامبر (ص) آورده است که فرمود: (در روز قیامت کنار حوض ایستاده بودم. در این هنگام جماعتی که می شناختم شان مردی را از میان من و آنان بیرون کشید.

گفتم: کجا می برید؟ گفت: به سوی آتش قسم بخدا! گفتم: چه کار کرده اند؟ گفت: آنان پس از تو دین اسلام را رها نموده و به آیین و مذهب پیشینیان برگشته اند و به سرایشی نابودی قرار گرفتند.

و در پایان همان باب از اسماء بنت ابی بکر نقل می کند که گفت: پیامبر (ص) فرمود: (من بر حوض بودم تا بنگرم چه کسانی از شما بر من وارد می شوند و زود است که خداوند مردمان جز من را بازخواست کند. پس عرض کردم: ای پروردگار از من و امت من. گفته شد: نمی دانی که پس از تو چه رفتاری انجام دادند؟ قسم به خدا همواره بر روش آبا و اجدادشان برمی گردند... و در همین کتاب، بخاری از ابن مسیب [پیش تر اهل سنت و اسل بن مسیب را حجت می دانند] روایت می کند که او از پیامبر (ص) که فرمود: (مردانی از صحابه در حوض بر من وارد شدند که پوست آنها کنده شده بود. پس عرض کردم: پروردگارا! اصحاب من؟

خداوند فرمود: همانا ای رسول ما، آگاه نیستی که اصحابت پس از تو چه کردند. آنان آیین الهی را رها کرده و به گذشته برگشتند.

سید شرف الدین در این فراز بلند، به روشنی و با برهانهای استوار عقل، قرآن کریم و سنت، ثابت می کند که صحابی بودن، به تنهایی موضوع حکم قرار نگرفته و آینده رفتار، کردار، گفتار، باور و شخصیت انسان را رقم نمی زند و تکیه گاه درخور اعتماد نمی تواند باشد؛ از این روی در فراگرد نقد، به معیار عقلی و نقلی سالم و کارآمدی می

توان رسید که در زمانها و مکانهای دگرگون پذیر، درخور برابرسازی است؛ همان گونه شیعه، بدان دست یافته است و آن پذیرش محققانه و نقادانه صحابه است.

2. باز ایستادن تفقه در فقاہت رؤسای چهار مذهب رسمی: به باور برادران اهل سنت فتاوی و داده های فکری امام ابوحنیفه، مالک، احمد بن حنبل و شافعی در شمار سنت نیست؛ یعنی بخشی از دین و یا متن دینی به شمار نمی آید، بلکه اجتهاد و فهم دینی است. هنگامی که اصل دین (مجموعه ای از قرآن، سنت و رفتار پیشوایان دین و...) به طور همه گاهی و مدام، فهم پذیر و اجتهادبردار باشد همان گونه از واژگان مضارع، مفرد، جمع، جامد و مشتق آمده در قرآن، مانند: (تدبر) (تدبروا) (تفکر) و (تفکروا) (یعقلون و تعلقون) که حوزه متن دینی و متن هستی را پوشش می دهد. این سازوکار به روشنی به دست می آید. پس دلیل و توجیهی باقی نمی ماند که فهم دینی را در فهم چند شخصیت علمی بازایستانیم. چنین بازایستادنی، به کارآمدی اسلام و فرهنگ و مدنیت برآمده از آن، بویژه در جهان معاصر آسیب می رساند و در فرآوری، بازدهی و گسترش دادوستد و پیوند و پیوستگی متعادل میان شیعه و سنی نیز ضربه وارد می آورد؛ زیرا از به کار افتادن خرد جمعی، که شیعه و دیگر فرقه ها، بخشی از این روانه اند، باز می دارد. در این حالت و با این چگونگی، آن چه که پدید می آید، همدلی، هم فکری و همسویی نخواهد بود.

سید شرف الدین این گونه بازایستادن را در حوزه معرفت دینی، سبب سختی و سفتی ذهن دینی و جانبداری کور و غیر منطقی در رفتار دینی می داند که بیش تر به انکار و طرد مذہبهای اسلامی دیگر انجامیده است. از این روی، کسانی را که به چنین باز ایستادنی باور دارند، به رویکرد نقادانه و کاربردی فرامی خواند. تا مذہبهای اسلامی در اثر این رویکرد بسیار کارساز و دادوستد و پیوند نزدیک و همسویی، چهره ای توانا و پاسخ گو از اسلام برای مردم جهان و نیز مسلمانان عرضه بدارند.

(وما الذی ارتیح باب الاجتهاد فی وجوه المسلمین بعد ان کان فی القرون الثلاثه مفتوحاً علی مصراعیه؟ لولا الخلود الی العجز والاطمئنان الی الکسل والرضا بالحرمان والقناعه بالجهل ومن ذا الذی یرضی لنفسه ان یکون - من حیث یشعر او لا یشعر - قائلاً بان الله عزوجل لم یبعث افضل انبیائه ورسله بافضل ادیانہ وشرایعہ؟ ولم ینزل علیه افضل کتبه وصحفه فافضل حکمه ونوامیسه ولم یکمل له الدین ولم یتم علیه النعمه ولم یعلمه علم ماکان وعلم ما بقى الا لینتهی الامر فی ذلک کله الی ائمه تلک المذاهب فیحتکروه لانفسهم ویمنعوا من الوصول الی شیء منه عن طریق غیرهم حتی کأن الدین الاسلامی بکتابه وسننه وسائر بیناته وادلتہ من املاکهم الخاصه وانهم لم یبیحوا التصرف به علی غیر رأیهم. فهل کانوا ورثه الانبیاء...؟ کلا... وما کانوا لیعتقدلوا العقول والافهام... لاینسب ذلک الیهم من افتری علیهم...) 23

پس از آن که در سه قرن اولیه اسلام، باب اجتهاد به تمام گشوده بود، چه کسی و به چه مناسبتی آن را به روی مسلمانان بست؟ اگر نبود ناتوانی پایدار، اطمینان به تنبلی، پذیرش محرومیت بسندگی در نادانی. و چه کسی، آگاهانه یا ناآگاهانه، برمی تابد و می پذیرد که بگوید: خداوند، برترین انبیاء و فرستادگان خود را با بهترین شریعتها برنینگیخته و برای آنها برترین و بهترین کتابها را، که دربردارنده برترین حکم و قانونهاست، فرو نفرستاده و دین را برای آنان کامل و نعمت را تمام نساخته است. و به آنها دانش گذشته و آینده را، تعلیم و آموزش نفرموده، تا این که امور همه، ختم به ائمه مذاهب چهارگانه می گردد و اینها تمامی موردهای یاد شده را برای خویش احتکار می نمایند و از نشر آنها، جز از راه خودشان، باز می دارند. گویا دین اسلام، با تمام قرآن، سنت، دلیلهای آیه های آن، از املاک خصوصی آن چهار نفر است. دستیابی به آنها را جز از راه اندیشه های خویش به دیگران، روا ندانسته اند.

پس آیا اینان وارثان پیامبرانند؟... ابداء... اینان [پیشوایان مذهبهای چهارگانه] بر عقل و فهم بشری لگام نزدند و دانش را ملک شخصی خویش ندانستند؛ یعنی در این مقام نیستند تا جلو خردورزی و فهم را بگیرند.... به این ترتیب، سید شرف الدین از رویکرد نقادانه و کاربردی سخت پشتیبانی کرده و از چنان روشی در ارزیابی مذهبهای اهل سنت بویژه در باب اجتهاد، بهره برده است.

2. سید شرف الدین، با آن که باب اجتهاد را باز می داند و از هویت روانه ای آن پشتیبانی می کند، اجتهاد و فهم دینی را یک فرایند روشمند و قاعده مند می داند و حوزه معانی و مرادهای الهی را جولانگاه آن می بیند؛ از این روی، اجتهادی که فراتر از این ساختار باشد و برآیند آن معنایابی و مرادفهمی شارع در ادوار گوناگون نباشد، بلکه بیش تر معنی سازی و مرادطلبی باشد، یعنی شخص معناها و مرادهای خویش را بر زبان شارع بار کند، چنین اجتهادی، اجتهاد و فهم دین نیست، بلکه فهم چیزی غیر از دین است. در این ایستار، دین از داور بودن و معیار قرار گرفتن فرود می آید و در عمل، ابزاری برای سرکوب، دست رد زدن به سینه دیگران، توجیه رفتار غیر منطقی و اخلاقی درمی آید که به جای هم فکری و همدلی، دشمنی و جدایی را نهادینه می سازد و دوری را برتر از نزدیکی می نشاند و هرگونه عنصر و اصل مشترکی میان شیعه و سنی را نابود و یا دست کم در ابهام فرو می برد. به همین جهت، سید شرف الدین به این گونه اجتهادها خرده می گیرد و بخشی از آن را اجتهاد در برابر نص می خواند؛ چه آن که در گزاره های دارای نص، معنی و مرادهای شارع، به طور کامل، روشن و به دور از هرگونه ابهام هستند و اجتهادی که خلاف آن معناها، نمونه ها و مصداقها باز بدهد و واسپارد، بار کردن مراد و معنی و معنی سازی است، که پیامدهای یاد شده را به همراه دارد و پرهیز از آن را سفارش می کند و تأویلهای خلیفه اول و دوم را از این سنخ می بیند و به نقد می کشد و این نقد را موجب پایداری و استواری بنیادهای نزدیکی، همدلی و همسویی شیعه و سنی می داند، نه عامل ناپایداری و پریشانی آن. چون همدلی و نزدیکی برآمده و برساخته از معرفت محققانه، بسی جاویدان و پاینده نسبت به هم فکریها و همدلیهای قراردادی و ساختگی است که به خواست زمان پیش می آید.

سید شرف الدین، در بیش تر کتابها و آثارش، بویژه در (النص والاجتهاد) نمونه های زیادی از برگرداندن معنی و تأویلهای اجتهادهای خلیفه اول و دوم را برابر نصوص و سخنان روشن و آشکار ذکر و به گونه علمی به نقد می کشد. از باب نمونه، در باب مؤلفه القلوب، خلیفه دوم، سهم این گروه را از بیت المال مسلمانان و منابع درآمدی دولت اسلامی قطع می کند، با آن که دلیل قرآنی این حکم و برنامه عموم و اطلاق دارد و از سوی هیچ دلیل قرآنی دیگر و نیز سنت پیامبر اکرم (ص) قید نخورده است. همچنین هدفها و مصلحتهایی که بر این حکم یا برنامه بار است و دورنمای آن را می سازد، از آغاز تا امروز، همچنان وجود دارد. پس دلیلی بر ناسازگاری با این حکم وجود ندارد، آن چه خلیفه دوم انجام داد، در واقع مقدم داشتن خواست خود بر سخنان آشکار و روشن و نصوص قرآنی بود. یعنی اجتهاد غیر روشمند، که بر هیچ بنیادی استوار نیست. از این روی، سید شرف الدین آن را در بوته نقد می گذارد و می نویسد:

(لایخفی ان النص علی اعطائهم مطلق واطلاقه جلی فی الذکر الحکیم وهذا مما لا خلاف ولا شبهه فیه ولیس لنا ان نعتربه مقیداً او معلاً بشیء ما الا بسلطان من الله تعالی او من رسوله... نحن الامامیه اجماعاً وقولاً واحداً لا نعتبر المصلحه فی تخصیص عام ولا فی تقیید مطلق الا اذا کان لها فی الشریعه نص خاص یشهد لها بالاعتبار فاذا لم یکن لها فی الشریعه اصل شاهد باعتبارها ایجاباً او سلباً کانت عندنا مما لا اثر له فوجود المصالح المرسله وعدمها عندنا علی حد سوا وهذا هو رأی الطائفتین الشافعیه والحنفیة واما الحنابله فانهم وان اخذوا

بالمصالح المرسله التي لا يكون لها في الشريعة اصل يشهد لها لكنهم مع ذلك لا يقفون بالمصالح المرسله
المعارضه من النصوص بل يؤخرون المصلحه المرسله عن النصوص.) 24

پوشیده نیست که نص قرآنی به طور مطلق دلالت بر سهم مؤلفه قلوب و پرداختن به آنها دارد و این اطلاق در قرآن خیلی روشن است و اختلافی در آن نیست. ما نمی توانیم این دلیل مطلق قرآنی را مقید و معلّل به چیزی کنیم، مگر از جانب خدا و رسول او.... تمامی امامیه بر این باورند که مصلحت، مقید و مخصص عام و مطلق نمی تواند باشد، مگر این که نص خاص دلالت بر اعتبار آن مصلحت داشته باشد. پس هرگاه در شریعت، اصلی که اعتبار آن مصالح را از نظر ایجابی و سلبی برساند، نباشد، در این صورت نزد شیعه اثری بر آن مصالح بار نمی شود. و این دیدگاه دو مذهب شافعی و حنفیه است. اما حنابله، هرچند به مصالح مرسله ای که اصل قرآنی و دینی شاهد بر آن نیست، عمل می کنند، لیکن اینان به مصالح مرسله ناسازگار با نصوص قرآنی، بسنده نمی کنند و در آنها نمی ایستند، و آنها را پس از قرآن قرار می دهند.

سید شرف الدین، همان گونه که گفته شد، نقد را عامل گسترش هم فکری و نزدیکی شیعه و سنی می داند. ایشان در نقدی که بر کتاب ابوهریره دارد، می نویسد:

(خدا را گواه می گیرم، هدف من از نقد، از بین بردن صفهای فشرده و همدلی، هم فکری و یگانگی مسلمانان در هنگامی که بیداری لازم است، نیست.)

(نقصد تعزیز هذه الوحده واقامتها على حديه الرأي والمعتقد لتكون الوحده على هذا الضوء اهدى للغايه وادل على القصد.) 25

هدف من از نقد توانایی بخشیدن به یگانگی و یکدلی و برپا داشتن آن براساس اندیشه و فکر است؛ زیرا یگانگی و نزدیکی برآمده از اندیشه و رویکرد محققانه، رساننده به انجام و نزدیک کننده به هدف است.

د. ساخت و راه اندازی مؤسسه ها و بنیادهای آموزشی مشترک: یکی از سازوکارهایی که برای رسیدن به هم فکری و همدلی بسیار مهم به نظر می رسد نهادهای آموزشی مشترک میان شیعه و سنی است. در این بنیادها، دو کار باید انجام بگیرد:

1. طلاب، دانشجویان و دانش آموزان علوم دینی در کنار هم و در یک فضا به فراگیری دانشهای دینی بپردازند. تنها همین کار و نشست و برخاست این افراد، در دراز مدت و در هنگامها و برهه های گوناگون شکل گیری شخصیت شان، پیوند، درک و فهم سخن یکدیگر، برتابیدن هم و احساس باهم بودن را در آنها استوار می سازد و با استواری چنین احساسی، زمینه های لازم برای هم فکری و همکاری فراهم می آید.

2. فراهم سازی مواد آموزشی مشترک. بدین معنی که با توجه به گروه های گوناگون سنی، آموزشی و فکری دانش آموزان و دانشجویان هر دو مذهب، مسائل اعتقادی، فقهی و... با جهت گیری آموزشی صرف و به گونه دقیق، همه سویه و تحقیقی، در متنهای آموزشی گنجانده و آموزش داده بشود. این گزینه در دراز مدت میزان آگاهی آنان را از مذاهبهای یکدیگر افزایش می دهد. گزینشها و داوریهها را بسیار منطقی و مبنایی می سازد و زمینه را برای داوریههای دقیق و از روی انصاف، فراهم می کند.

گسترش نهادهای آموزشی، بویژه به گونه مشترک، نقش بسیار حیاتی در هدایت مردم دارد و از گمراهی آنان جلوگیری می کند. در طول تاریخ اسلامی، نهاد آموزشی بیش ترین نقش در تعالی و افول جامعه اسلامی داشته است. کم توجهی به این نهاد، گاه سبب خسران شده است. زیرا هرگاه سطح آموزش در یک جامعه افول بکند و

یا ماده ها و مطلبهای انحرافی و تفرقه افکنانه به متون آموزشی دگر شوند و یا نهاد آموزشی پایگاه به کار بستن سیاستهای یک گروه خاص گردد، بی گمان جامعه به سراشیبی گمراهی فرو خواهد افتاد. چون نهادهای آموزشی فرهنگ اجتماعی، رفتاری و زیستی یک جامعه را می سازد، که بخش بزرگ و مهم از فرهنگ عمومی مردم است. پیداست که چند و چون دادوستدها، پیوند و همکنشهای مردم از سوی فرهنگ عمومی و در درون چنین فرهنگی ساخته و ترسیم می گردد به همین جهت در دنیای معاصر، بویژه در هماوردیها و در عرصه تلاش بر برتری جویی و پیش افتادن بر دیگران و رقابتهای بین المللی، گزینه بنیادی، درازمدت و پایدار پیروزی بر رقیب یا دشمن سرمایه گذاری و سیاست گذاری فرهنگی در راستای دگرگونی و ویران گری فرهنگ طرف مقابل است: چون نیک می دانند حضور نظامی، اقتصادی و... بدون دگرگون ساختن و ویران کردن فرهنگ درونی رقیب، پایدار و نتیجه بخش نخواهد بود. در جامعه های اسلامی بخشی از دگرگونیهای ویران گر فرهنگی از راه دامن زدن به دوگانگیها و اختلافهای مذهبی دنبال می شود.

سید شرف الدین روی این موضوع، حساس بود و حساس بودن آن را نیک درک کرده بود. همزمان با سیاستهای فرهنگی - تخریبی که از سوی غرب و مسیحیت آغاز گردید، بنیادهای آموزشی را پی ریزی کرد. بنیادهایی که نه تنها در آنها، دانشهای دینی - اسلامی آموزش داده می شد، بلکه دانشهای جدید نیز، جزء برنامه آموزشی بود. چون می دانست که رها کردن سنگر آموزش و سپردن آن به دست دشمن، برابر با نابودی است. و این نگرش، در جمله ای معروف از ایشان، به روشنی بازتاب یافته است:

(لاینتشر الهدی الا من حیث انتشر الضلال.)

هـ. الگوی تربیتی و پرورشی معیارها و ترازهای اسلامی: این مهم، به مثابه سازوکار و اهرمی بسیار قوی در رسیدن و نهادینه ساختن هم فکری و هم اندیشی و نزدیکی و یگانگی مسلمانان و مذهبهای اسلامی می تواند عمل کند. اما با دریغ و درد باید گفت: چنین الگویی وجود ندارد. و اندیشه و انگیزه بازسازی آن نیز، دیده نمی شود. در حالی که در نبود الگو و برنامه تربیتی، جامعه های اسلامی به دشواری خواهند توانست به هم نزدیک و به هم فکری خوشایند و کارساز برسند.

برنامه های تربیتی بر مبنای آموزه های اسلامی، به چند دلیل بایسته و راهگشای مهم هم فکری و همدلی است. نخست آن که: برنامه های تربیتی و پرورشی اسلامی از درون شخصیت فردی و اجتماعی آغاز می گردد و سپس لایه های برونی آن را پوشش می دهد.

دو دیگر، این برنامه ها، تنها برنامه های فردی نیست، بلکه برنامه های اجتماعی نیز هست. به همین خاطر، تمامی نهادهای حقوقی، علمی، سیاسی، اقتصادی، آموزشی و خدماتی را زیر پوشش قرار می دهد. سه دیگر، برنامه های تربیتی اسلامی، بر ساخته و برآمده از عنصر ایمان، آگاهی و اختیار است. و به همین جهت، در صورتی که آگاهانه و با اختیار و از روی ایمان جامه عمل بپوشد، پایدار خواهد ماند.

چهار دیگر، اختلاف شیعه و سنی در باب گزاره ها و آموزه های پرورشی اسلامی، بسیار ناچیز است از این روی، ارائه الگوی فراگیر پرورشی میان آنان، شایستگی آن را دارد که خیلی زود جامه عمل بپوشد.

و. بنیان گذاری پژوهشکده های مشترک، برای پژوهشهای گروهی چنین پژوهشهایی از چند جهت می تواند به هم فکری و همدلی یاری برساند:

نخست آن که، جمعی از علمای دو مذهب با کار جمعی یکدیگر را بهتر شناخته و به دستاوردهای یکسان و هماهنگی خواهند رسید. و چون در جامعه های دینی - اسلامی عالمان دین از اعتبار اجتماعی و مردمی بالایی بهره مندند، تصمیمها، داوریهها و رفتارشان در سامان دهی و پیوندها و پیوستگیهای افراد جامعه، بسیار اثرگذار است. بدین سبب، هرگاه عالمان و پیشوایان فکری و دینی، به هم فکری و همدلی برسند، این هم فکری، همدلی و هماهنگی در شریانههای اجتماعی، دست کم، در ذهن و فکر مردمان مذهبی نفوذ می کند و در رفتار آنان دگرگونی پدید می آورد.

دو دیگر، پژوهشهای گروهی، این حسن و پیامد را دارد که در فرایند پژوهشهای راهبردی و استراتژیک، درباره سیاست گذاری فرهنگی و اجتماعی، به سیستمها و الگوهایی برسند که از بعد تخصصی اختلافی در آن نداشته باشند. و این گام مثبت و کارآمدی در امر هم فکری و دادوستد خواهد بود. همین حالت و فرآورده در میان عالمان دین و پژوهشهای جمعی شان رخ می دهد؛ بویژه با توجه به زوایای پر رنگ اجتماعی و سیاسی دین اسلام. بنابراین، چنین مرکزهایی می توانند به سیستمها و الگوهای زیستی و رفتاری دست بیازند که از حیث دینی و علمی مورد پذیرش شیعه و سنی واقع بشود.

ز. تولید، توسعه و تواناسازی شبکه های ارتباطی - اطلاعاتی مشترک، بویژه رسانه های دیداری مانند تلویزیون، اینترنت، ماهواره...

در جهان نوین، دانش و دانایی مهم ترین شاخص دارایی و توانایی ملتها و مجموعه های انسانی است. و از سوی دیگر، هرگونه دگرگونی، خواه سازنده و خواه ویرانگر، تابعی است از میزان توانایی ملتها، دولتها و افراد. از سوی دیگر، رسانه های جمعی، بویژه رسانه های (چند به چند) تصویری، هم از سرچشمه های قدرت و توانایی به شمار می آیند و هم از سازوکارهای اجرایی آن.

هم فکری، نزدیکی و یگانگی، در واقع دگرگونی است که در پیوستگیها و دادوستدها پدید می آید. بنابراین، به توانایی نیازمند است. شیعه و سنی، بایستی چنین توانایی را فراهم آورند، تا به درک و فهم سخن یکدیگر، هم فکری و یگانگی، نمود خارجی ببخشند. رسانه های دیداری ابزاری است که برای این مهم، بایسته می نماید. چون رسانه های تصویری در قدم نخست، رسانه ای چند به چند است که در مقیاس مکانی بزرگ و در واحد زمانی کوچک حضور همگانی را برمی آورد. از دیگر سوی، در حالت کنونی، سیاستهای پر تکاپو و پر تلاش اند که با ذهنیت دهی و ذهن سازی، به جدایی و ناسازگاری شیعه و سنی دامن می زنند. دوگانگی پدید می آورند و آن را به درگیریهای خونین، دگر می سازند. همواره سازوکار سازگاری را ناکارآمد جلوه می دهند و با پخش خبرهای دروغ و ویران گر، زمینه های همکاری و تفاهم میان شیعه و سنی را از بین می برند. بخش مهمی از این سیاستها، از راه رسانه ها دنبال می شود. بنابراین، شیعه و سنی هم برای رویارویی با این امواج و هم برای تولید امواجی که از مرکز واحد سرچشمه بگیرد، به ذهن سازی و ذهنیت دهی نیازمندند. برای این کار، وجود و گسترش رسانه های دیداری مشترک، حیاتی به نظر می آید؛ چون این تکنولوژی، همان گونه که خود سازوکار دادوستد همگانی است، توان دگرگونی ذهنها، فکرها، اندیشه ها و انگیزه ها و در نتیجه آنها، رفتار را در مقیاس فردی و اجتماعی به سمت همزیستی و هم اندیشی و نزدیکی مذاهب در عرصه بس گسترده و پر قدرتی داراست.

این سخن سید شرف الدین: (لاینتشر الهدی الا من حیث انتشر الضلال) 26 هرچند درباره نهادهای آموزشی ایراد گردیده است؛ اما به روشنی و درستی نسبت به رسانه های تصویری نیز مصداق پیدا می کند؛ زیرا این گونه رسانه

ها با ذهنیت سازی و ذهنیت دهی، می توانند هم روانه ای هدایت را پشتیبانی و گسترش بدهند و هم نشانه های گمراهی را افزایش ببخشند.

ک. چه بسا داده هایی به نام این مذهب و آن مذهب، در قالب جزوه ها، اعلامیه ها، شعائر و مناسکی از سوی کسان و گروه هایی در جامعه سرازیر می شوند که با روح و جهت گیری آن مذاهب سازگاری ندارند و یا اموری بسیار ابتدایی و غیر اساسی بوده که بزرگ نمایی شده و درگیریهایی را سبب گردیده و بر دامنه اختلافها افزوده است. بنابراین، بر نهادهای مذهبی است با مدیریت سالم داده های منطقی از آفتهای ویران گر یاد شده جلوگیری کرده و فضای مناسب جهت هم فکری و هم اندیشی بین مذاهب و پیروان آنان پدید آورد.

ل. جلوگیری از همگانی و فراگیر شدن مسائل اختلافی میان مذاهب و توجه بدانها به مثابه گزاره های مستقل تحقیقی، نه تاریخی از سوی عالمان مسؤول دو طرف. از باب نمونه (امامت) که از مهم ترین مقوله ها و گزاره های اسلامی به شمار می آید، بویژه امامت ائمه (ع) در نزد شیعه که آن را جزء اصول دین می شمارند، هرگاه از چشم انداز عالمان و پژوهشگران شیعه بدان نگریسته شود، هیچ گاه اهل سنت را که منکر امامت ائمه (ع) هستند، خارج از دین نینگاشته اند. در حالی که ممکن است کژاندیشان و مردمان عامی، بدین جهت آنها را کافر بدانند و یا جایگاه صحابه، بویژه دو خلیفه، در نزد اهل سنت، بسیار بلند و فراتر از نقد است. همین قضیه اگر عامیانه شود، سبب می گردد که نقدکنندگان آنان، خارج از دین انگاشته شوند، که در تاریخ اسلام، از این دست رویدادها کم نبوده است. حتی به همین تازگیها، کژاندیشانی به نام اهل سنت کارهایی در کشور اسلامی افغانستان انجام دادند که سخت تکان دهنده و غم بار بود. آنان شیعیان را کافر و مهدور الدم می دانستند و دست به جنایتهایی هم زدند.

سید شرف الدین، با توجه به حساس بودن این مسأله در روزگار جدید، می نویسد:

(الا ترى انّ الشیعه لم تکفر اهل السنه بانکارها امامه الائمہ من اهل بیت (ع) مع ان امامتهم من اصول الدین علی رأی الشیعه...) 27

برادران اهل سنت آیا نمی بینید که شیعیان اهل سنت را به خاطر انکار امامت ائمه (ع) کافر نمی دانند با آن که امامت ائمه (ع) در نزد شیعه از اصول دین است.

او، بر این نظر بود که چنین گزاره ها و مسأله هایی را نباید به دست عوام سپرد و یا عوامانه بدانها نگریست، چون پیامدهای ناگواری را به همراه خواهد داشت. البته بدانها بایستی توجه دقیق داشت، اما، با دید محققانه و پژوهشگرانه.

م. بهره بردن از نیروهای علمی شیعه و سنی و گسترش نشستهای علمی و نیز دیدار بین مراجع شیعی و مفتیان سنی نقش اثرگذار و حیاتی در فراهم آمدن زمینه های هم فکری و نزدیک شدن گروه ها و مذاهبهای سنی و شیعی دارد. کم ترین پیامد این سیاستها کاهش برخوردها، داوریهها و برخوردهای غیر منطقی و احساسی است که برای همدلی و هم فکری، بس ارزشمند و سازنده است.

سید شرف الدین از چنین برنامه ای استقبال می کند و به سوی آن گام برمی دارد. ایشان هنگامی که علیه فرانسویان تجاوزگر و سلطه طلب به مبارزه سیاسی روی می آورد، در این حرکت، نخست، دست به سوی عالمان

دینی پیش می برد، انجمنهای علمی - سیاسی تشکیل می دهد، گردهماییهایی را سامان می دهد، نهادهایی را پی می ریزد، تا آن چه از این نهادها و حرکتها بیرون داده می شود، انسانی و اسلامی، منطقی و واقع بینانه بوده باشد. نمونه آن (وادی الحجیر) و فتوای جهاد صادره از آن است. ایشان پیامد دادوستد فکری و عزم عالمان دین و پیشوایان بزرگ مذهبهای اسلامی را آسایش جامعه و مردم می داند:

(در مصر با خوشی و آسوده دلی و شادمانی بخت یار گشت و مرا با یکی از عالمان برجسته آن سرزمین آشنا ساخت عالمی برخوردار از خرد بزرگ و خلق خوش و دلی زنده و دانشی دریاوار و پایگاه اجتماعی بلند که بحق و شایستگی بر مسند والای زعامت دینی تکیه زده بود و چه زیباست آشنایی عالمان دین با یکدیگر، هنگامی که با روح پاک و سخنان دلپسند و اخلاق محمدی با هم برخورد می کنند اگر عالم دینی به جامه زیبایی فضل و فضیلت آراسته باشد، خودش در آسایش است و پیروانش در آسودگی اند و رحمت.) 28

کار بزرگ دیگر سید شرف الدین در راستای هدفهای یاد شده، بنیان گذاری باشگاه بسیار بزرگی به نام (نادی الامام جعفر الصادق) بود که بیش تر به صورت یک نهاد علمی، اجتماعی و دینی عمل می کرد؛ زیرا در این باشگاه، بیش تر و به طور معمول، کنفرانسهای بزرگ درباره مسائل علمی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی که به گونه ای به دین و جهان اسلام مربوط می شد، برگزار می گردید.

دوم. سازوکارهای برونی

سید شرف الدین هنگامی که وارد مصر شد، پس از ارزیابی حالت مصر و نیز مسلمانان در سرتاسر جهان، جمله ای بسیار واقع بینانه گفت:

(فرقتهما السیاسة فلتجمعهما السیاسة.)

النص والاجتهاد/14

شیعه و سنی را یکسر غرضهای سیاسی از هم دور ساخت. پس باید مصلحتها و بهره های سیاسی مشترک آنان را امروز به هم نزدیک کند.

سببها و انگیزه های سیاسی از جمله سببها و انگیزه های بسیار اثرگذار در جدایی و پراکندگی شیعه و سنی، بوده است بویژه هنگامی که به گونه یک عامل بیرونی از سوی کسانی که همدلی و همسویی مسلمانان و جهان اسلام را خطری برای برنامه ها، سیاستهای استعماری خویش می دیدند. سیاست جدایی افکنی و دسته دسته کردن مسلمانان و تجزیه جغرافیایی، همچنان از مطالعه ها و برنامه های راهبردی استراتژیک قدرتهای اهریمنی امروز نیز هست. پس توجه به این عامل از سوی جهان اسلام، بویژه دو مذهب بزرگ شیعه و سنی، با توجه به این که دین در ساماندهی حیات اجتماعی این سپهر زیستی، هنوز هم نقش بنیادین، مهم و اساسی دارد، بسیار ضروری و کاربردی است. بنابراین، بر شیعه و سنی است که در عرصه برونی و بین المللی، سلسله ای از سیاستها و کارهای اجرایی را پیش گیرند، تا آنان را در برابر بیماری تفرقه، واکسینه و در شاهراه هم فکری و همدلی هدایت کنند. سیاستها و برنامه های ذیل می تواند راهگشا باشند.

1. نهادسازی سیستمی: نمونه ها و تجربه های تاریخی در کشورهای شیعی و سنی، این واقعیت را به روشنی نشان می دهد که عامل دین و مذهب، نقش بسیار بزرگ در بسیج ملت در جبهه های گوناگون، از جمله دفاع از سرزمین و کشور و بیرون راندن تجاوزگران و نیز ایستادگی در برابر ستمگران و کانونهای جور، داشته است. به دیگر سخن، این حرکتها، بیش تر از سوی دینداران و عالمان دین پدید آمده، هدایت شده و تا سرحد پیروزی نیز رسیده

است؛ اما همین که نوبت به تلاشهای سیستماتیک و نظام مند می رسد، پدیدآورندگان، کنار زده می شوند و یا کنار قرار می گیرند. در عرصه بین المللی نیز چنین است. به نظر می رسد از جمله عاملهای این حالت، این است که شیعه و سنی، کم تر به سوی نهادسازی گام برداشته اند.

در جهان امروز، آن چه که شیعه و سنی را در برابر برنامه های کلان تفرقه افکنی می تواند در امان بدارد، این است که شیعه و سنی، به گونه هماهنگ، به نظام و سیستم سازی دینی، با رویکردهای فرهنگی، علمی، اقتصادی و سیاسی، در عرصه جهانی بپردازند و به گونه منطقی در ساختن نظام بین المللی و نیز پدید آوردن سیستم درونی مقاوم سهیم و وارد شوند. این برنامه هم به عنوان حرکت دفاعی و پیشگیرانه و هم بمثابه ضرورت زیستی لازم است؛ زیرا در چنین سیستم و نهادهای مشترک شیعه و سنی بهتر است سودها و مصلحتهای اسلامی و انسانی خویش را درک کرده و گامهای عملی نتیجه بخشی برای به حقیقت پیوستن آنها نیز می توانند بردارند. و نیز روشهای دشمن را شناسایی و برای رویارویی با آنها، به گونه هماهنگ برنامه ریزی کنند و طرح و نقشه برای خنثی سازی آنها ارائه دهند.

2. بنیان گذاری یک نظام حقوقی فراگیر: شیعه و سنی می توانند در سایه یک نظام و یا سیستم حقوقی اسلامی و عادلانه به ساماندهی تلاشهای خویش در عرصه ملی و بین المللی، با کم ترین تنش بپردازند. حقوق، مسؤولیتها و وظیفه های خصوصی، عمومی و بویژه بین المللی جهان اسلام و مسلمانان را شناسایی و در راه کاربردی شدن آن حرکت کنند. نگرش حقوقی را در تمامی زوایا، بویژه نسبت به قدرت سیاسی و قدرت بین المللی بگسترانند، تا زمینه های بهره برداری عادلانه و انسانی از قدرت را فراهم آورده و عرصه های بهره ورهای ناروا از آن را تنگ گردانند با روشنگری محققانه مسائل حقوقی اسلام، جنبه کاربردی گنجاییهای کارآمدی را برجسته و آزمون پذیر نمایند.

3. با پیدایش و پذیرش سیستم حقوقی با ویژگیهای یاد شده، شیعه و سنی می توانند بیش تر به یکدیگر و نیز به دولتهای خود اعتماد ورزند و تکیه کنند. و فرایند مردمی شدن دولتها را سرعت ببخشند.

4. سیستم حقوقی یاد شده به شیعه و سنی جرأت، فرصت و قدرت سیاست گذاری فرهنگی و اجتماعی برای پشتیبانی و هدایت و آن به آن نو کردن تمدن اسلامی، همراه و همگان با تکامل و دگرگونی جامعه بشری، فراهم می آورد. عرضه تمدن کارآمد در جهان امروز، برابر با بقا و گسترش و جهان گیر شدنش است. از سویی عرضه و تولید چنین تمدنی در گرو همکاری و همدلی عالمانه و صادقانه مسلمانان، بویژه شیعه و سنی، دولتها و ملت های اسلامی است. به طور طبیعی، تمدنی که برابند حضور و تلاش گسترده تمامی مسلمانان باشد، احساس امنیت و یگانگی و یکدلی بیش تری نیز در آن وجود دارد. به همین جهت، موضع و سیاستهای هماهنگ و همسو در برابر مسائل جهان اسلام، قضایای بین المللی، بحرانها و چالشهای فراروی کشورهای اسلامی، پیشرفت و توسعه پایدار جامعه های اسلامی... از سوی دولتها و ملت های مسلمان، بیش از پیش، فراهم می آید و از شدت جانبداریهای کور و غیر منطقی و نابخردانه نژادی، قومی، مذهبی، زبانی، منطقه ای... کاسته شده و در برابر حرکت، خیزش و گردآیی بر مدار سودها، بهره ها و خیرها و مصلحتهای مشترک سیاسی، اقتصادی، فرهنگی... قدرت مند می گردد.

5. گسترش، نفوذ و پذیرش اسلام در آغاز پیدایش، برآمده از زور، فشار، تزویر، خشنودکردنهای دروغین مردم نبود، بلکه به خاطر ارائه الگوی معرفتی و رفتاری (اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و حقوقی) نوین و کارآمدی بود که دلها، ذهنها حرکتها و کارهای مردم را بدان توجه داد.

در دنیای کنونی و معاصر نفوذ و گسترشی پایدار و همواره باقی خواهد ماند که برآمده از توانایی و کارآمدی الگوهای زیستی باشد. جهان اسلام، نه تنها برای بقا و دوام خویش، بلکه نمود دادن و آشکار کردن معنای واقعی دین - اسلام نیازمند ارائه الگوهای رفتاری و روشها و شیوه های مدیریتی کارآمد است. عرضه و تولید چنین الگوهایی، تنها در سایه هم اندیشی و همدلی، نزدیکی و همکاری شیعه و سنی در قلمروهای معرفتی و رفتاری ممکن می شود. در نتیجه، ارائه الگوهای زیستی کارآمد از سوی مسلمانان به دو صورت فرایند هم فکری و همدلی را میان شیعه و سنی نیرومند و پشتیبانی می کند:

1. اصل عرضه و تولید چنین الگوها و روشهایی، برآیند هم فکری و نزدیکی، همدلی و همراهی شیعه و سنی است.

2. با بودن این گونه الگوها، حرکتها و تلاشهای ویران گرانه و تفرقه افکنانه نظامهای رقیب و دشمن، کم اثر می شوند.

همان گونه که گفته شد: سید شرف الدین یکی از سببها و انگیزه های اصلی جدایی و درگیری شیعه و سنی را برنامه های دقیقی می داند که از سوی استعمار شرق و غرب دنبال می گردد و به ناسازگاری دامن می زند. گسست اجتماعی، ناتوانی اقتصادی، سیاسی و نظامی مسلمانها را برآمده از همان عامل می داند و وضعیت اسفبار و خونین مردم فلسطین را در همان راستا تفسیر می کند.

(والاستعمار الشرقی والغربی لما اراد ان یستولی علی بلاد المسلمین ویأخذ ثرواتهم یستبعدهم ویجعلهم طعمه سائغه درس حالتهم الاجتماعیه والنفسیه فرای من اهم الاسباب التي یتمكن بها علی استعبادهم - بعد انحرافهم عن دینهم وعدم تمسکهم به - وهی الفرقه والاختلاف... والی یومنا هذا یستعملها کسلاح فتاک لاجل تمریق وحده المسلمین واذلالهم.) 29

استعمار غرب و شرق، هنگامی که در پی چیرگی بر کشورهای مسلمان و غارت دارایی آنان برآمدند، بین مسلمانان اختلاف افکندند و آنان را طعمه و غذایی خوشگوار قرار دادند، نظم اجتماعی و فردی آنان را از هم گسستند. آنها بهترین وسیله برای اینکار را بعد از پدید آوردن انحراف دینی و بی توجه نمودن مسلمانان به دین، پراکندن بذر اختلاف و تفرقه میان مسلمانان می دیدند و می بینند. ... و تا امروز نیز از این وسیله چونان سلاح ناپاک در جهت پاره ساختن صفوف به هم فشرده مسلمانان و به خواری و زبونی افکندن آنان استفاده می کنند.

سید شرف الدین از ناهماهنگی و ناهمسانیهای سیاسی، فرهنگی و فکری و از تلاشهای فکری دشمنانه مسلمانان علیه هم و به سود استعمار شکوه دارد و آن را آسیب جدی می خواند. نداشتن سیاست گذاری فرهنگی و اجتماعی در برابر مسائل ملی و بین المللی مربوط به جهان اسلام را ننگ جامعه اسلامی می داند: (در این میان قلمهایی که به کار می افتد، گاه قلمهایی است که امید هیچ خیری به نوشته های آنها نیست. و گاه قلمهایی است مزدور و گاه قلمهایی در گرو گروه گرایی و گاه دستخوش احساسات...) 30

بیا می نویسد:

(وعددها لایتجاوز الملیون بینما المسلمون مع قوتهم وعددهم الذی یتجاوز ملیارد مسلم فی انحاء العالم ولیس ذلک الا لاجل تفرقهم واختلاف کلماتهم وکل واحد یرید ان یأکل الآخر. الیس من العار علی العرب 18 سنه یهروحون ویطلبون ویرفعون عقیدتهم لیلاً ونهاراً بانهم یریدون ان یجروا فلسطین ولم یتمکنوا ان یحدروا شبراً واحداً...) 31

شمار مردم اسرائیل از مرز یک میلیون نمی گذرد، در حالی که شمار مسلمانان در جای جای دنیا به بیش از یک

میلیارد می رسد. اینها با وجود توان مندی و نیرو و نیز بسیاری شمار مردمان، نتوانستند جلو دست درازیهای اسرائیل صهیونیست را در خاک کشورهای اسلامی بگیرند. چون مسلمانان سیاست، مدیریت و موضع گیری واحد و روشن ندارند و هر یک می خواهد برادر مسلمان دیگرش را بلعد.

آیا بر اعراب خواری نیست که در مدت 18 سال تمام، شب و روز، فریاد خود را بلند کرده و خواهان آزادی فلسطین است؛ اما تاکنون، به اندازه عرض چهار انگشت از سرزمینهای اشغال شده فلسطین را نتوانسته اند آزاد کنند. سید شرف الدین، با درک درست و دقیقی که از جایگاه کشورهای اسلامی در نظام بین المللی عصر خویش داشت و نقشه های شوم و اهریمنی که دشمن پیاده می کرد و به کار می بست، تلاشها و حرکتیهای در راستای نهادینه شدن و به نمایش گزاردن به هم پیوستگی فکری - فرهنگی و عملی مسلمانان، موضع گیریهای سیاسی همسو در مورد جهان اسلام، ارائه الگوی فراگیر و کاربردی از اسلام در حوزه های گوناگون زیستی، در پیوند با هدفها و پیامهای اسلامی و کاهش جانبداریهای کور، غیر منطقی و نابخردانه مذهبی، زبانی و نژادی... انجام داد که می توان از موارد زیر نام برد:

1. بنیان گذاری مجلس مشورتی در (وادی الحجیر) که مهم ترین بخش کارهای آن، ارزیابی حالت و چگونگی جهان اسلام و در پیش گرفتن برنامه های راهبردی هموند سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و حقوقی در برابر مسائل بین المللی و سیاستهای ویران گرانه دشمن بود. چنانکه ایشان دفاع از مسیحیان لبنان را در کنار دفاع از مسلمانان در پایان کنگره از رسالتها، و وظیفه های خویش دانست.

2. ایشان، به طور معمول روز 12 ربیع الاول در جشن میلاد پیامبر (ص) که از سوی برادران اهل سنت برگزار می شد، شرکت می جست و به آنان شادباش و تبریک می گفت. و به این ترتیب، حسن نیت و ایستار مشترک خویش را با برادران اهل سنت در برابر دشمن عملی می کرد.

3. استعمار و استکبار، جهت پی گیری هدفها و برنامه های خویش، هماره از هرگونه ابزار و سیاستی استفاده کرده است، مثل (تفرقه افکن و حکومت کن). فرانسویان هنگامی که لبنان را در چنگ اهریمنی خود گرفتند، از این حربه خواستند استفاده کنند. از این روی، به سید شرف الدین پیشنهاد دادند که چون اهل سنت در لبنان دفتر افتاء دارند و از آن جا فتاوها و دستوریهایی را صادر می کنند، شما هم چنین دفتری بگشایید و شخص شما رییس آن باشید و برای شیعیان فتوا و دستوریهای دینی صادر کنید. سید شرف الدین این پیشنهاد را رد می کند و می گوید:

(این جا برای همه مسلمانان تنها یک دفتر افتاء وجود دارد و فلانی [از علمای اهل تسنن] رییس آن است.) داشتن دفتر افتاء، ناپسند نبود، بلکه پسندیده و چه بسا مورد نیاز بود؛ لیکن سید شرف الدین، با توجه به جریانهایی که در داخل لبنان بود و آن چه در آن جا می گذشت و حال و روز جهانی و بین المللی، مصلحت اسلام را در دفتر افتاء واحد می بیند. و با این کار همه مسلمانان را به موضع گیریهای هماهنگ و سیاست گذاری حقوقی، سیاسی و اجتماعی مدون و بلند مدت در برابر مسائل جهانی اسلام و برنامه های ویران گرانه دشمن فرا می خواند.

4. حرکت وحدت آفرین دیگر سید شرف الدین بدین صورت انجام گرفت که اقلیت مسیحیان در منطقه صور، به مناسبت ورود مطران (مقام بالاتر از اسقف و پایین تر از اسقف بزرگ و خلیفه) جدیدی به صور جشن بزرگی برپا کردند و دولت نیز تمام نیرو و توان خود را در این راه به کار انداخت. در همان ایام، یک دانشجو و عالم جوان سنی که در الازهر درس خوانده بود، به صور بازگشت. سید هنگامی که آگاه شد، مردم جبل عامل را دعوت کرد تا به

پیشباز آن جوان بروند. این کار انجام شد. مردم تا مرزهای فلسطین به استقبال آن جوان سنی رفتند و جشن باشکوهی به مناسبت ورود آن عالم سنی برپا داشتند. به این ترتیب سید شرف الدین در حد توان مندی خودش، در پی ارائه الگوی رفتاری و زیستی فراگیر و کارآمدی از اسلام برمی آید تا مسلمانان در پرتو آن، هم فکری همدلی و همراهی با سربلندی در جهان زندگی کنند.

پی نوشت ها :

1. الفصول المهمه فی تألیف الامه، سید عبدالحسین شرف الدین، ج1/179-181، البعثة.
2. النص والاجتهاد، سید عبدالحسین شرف الدین/556، ناشر ابومجتبی 1404هـ.
3. المراجعات، سید عبدالحسین شرف الدین/64، جمعیة الاسلامیة، 1402هـ.
4. همان، بخش آغازین.
5. الفصول المهمه فی تألیف الامه، ج. 1/24
6. همان/15.
7. همان/163-167
8. همان/142-153
9. همان/153-157
10. همان/18، 21، 44، 37 و 39.
11. تدرب الراوی للسیوطی، شرح تقریب فی اصول الحدیث للنووی/190-191 (ذ، س) (ق) .
12. صحیح مسلم، ج7/123 و 124، دارالفکر - بیروت؛ النووی، شرح مسلم، ج15/180، دارالکتب العربی - بیروت 1407هـ.، الدبیاج، علی مسلم جلال الدین سیوطی، ج5/389؛ مسند احمد، ج4/367، دار صادر - بیروت؛ السنن الکبری، بیهقی، ج2/148، دارالفکر - بیروت؛ سنن ترمذی، ج5/663، رقم 3788. الاحکام، ابن حزم، ج73/1-74، مطبعة العاصمة؛ سیوطی، الجامع الصغیر، سیوطی، ج1/45-244؛ فیض القدر شرح جامع صغیر المناوی، ج2/220؛ ج3/19؛ نظم در السمطین، الزرنندی الحنفی/230-232؛ سیر اعلام النبلاء، ذهبی/366، الرساله، بیروت 1413هـ.ق؛ الصواعق/96، 103.
13. مدارک و منابع پیشین.
14. المراجعات/71-101؛ الفصول المهمه، ج45/1-49.
15. الفصول المهمه فی تألیف الامه/143-153
16. المراجعات/63.
17. همان/56.
18. شرف الدین، عبدالحسین، النص والاجتهاد/556.
19. المراجعات/61.
20. الفصول المهمه فی تألیف الامه، ج1/179-181، البعثة.
21. شهرستانی در این مورد می گوید:

(ونحن نعلم ان الصحابه (رض) الذين هم الائمة الراشدون لايجتمعون على ضلال. وقد قال النبي (ص) لا تجتمع امتي على ضلاله)

الملل والنحل، ج1/179-180 چاپ دوم، الشريف الراضی.

قال النووی فی التقريب: (الصحابه کلهم عدول من لابس الفتن وغيرهم باجماع من يعتد به وقيل: يجب البحث عن عدالتهم مطلقا)

در این عبارت، نظریه جست وجو از حال صحابه، به صورت قول ضعیف ذکر شده است. و این، نشان از این دارد که قول مشهور، همان، روا نبودن نقد و جست وجو از حال صحابه است. قواعد التحديث، جمال الدین قاسمی، تحقیق محمد بهجه البیطار/207-208، دار النفائس، چاپ دوم، 1414هـ. - 1993م.

22. النص والاجتهاد/519-524.

23. المراجعات/63.

24. النص والاجتهاد/45-48.

25. ابوهريه، سيد عبدالحسين شرف الدين/انصاريان، قم.

26. شرف الدين، محمدرضا حكيمي/224، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، 1362.

27. الفصول المهمه/153-157.

28. المراجعات، بخش آغازين.

29. شرف الدين، عبدالحسين، النص والاجتهاد، صفحات 524-523.

30. المراجعات، بخش آغازين.

31. النص والاجتهاد/524-556.